

شناخت موانع موجود برسرا راه ایجاد قدرت واقعی و راه مقابله با آن موانع

کمتر نیروی انقلابی را بتوان یافت که ادعان نداشته باشد که بویژه در شرایط کنونی وجود یک "قدرت واقعی" یا یک "آلترنا تیا انقلابی" و یا یک "قطب واقعی" قدرتمندی که بتواند مینا به جان نشین قدرت فدا انقلابی کنونی طرح گردد و در توده ها امیدها مگان تحقق خواستها شان را در صورت پیروزی آن قطب الفاء کند، یک ضرورت تاریخی است. چنین ضرورت و نیازی است که هر نیروی انقلابی را مواجه با این سؤال میکند که این "قدرت واقعی" در کجا است؟

عده بی شکل گیری یک ائتلاف هر چند نامتجانس از نیروهای اپوزیسیون را همان "قدرت میدا نند و بر آن هستند که با یستی در جهت گردآوری و متحد نمودن - کلیه نیروهای مخالف رژیم جمهوری اسلامی (و بویژه نیروهای با لفظ آن که هم اکنون دارای پایگاه توده بی "چشمگیری" (۱) نیز هستند) حرکت کرد. و عده بی دیگر نیسیز معتقدند که با یستی در هر ائتلافی از نیروهای اپوزیسیون با هر ما هیستی شریک نمود (البته با موضع انتقادی؟) و از درویدر بقیه در صفحه ۲

هفته جنگ سیاستهای فزیدگارانه رژیم

سیاست ترور و اختناق، فقر و فلاکت روزافزون توده ها که آنان را بشدت با مسائل اقتصادی درگیر نموده، سیاستهای سرکوبگرانه رژیم و همچنین افشای ماهیت ارتجاعی جنگ در نزد وسیعترین توده ها باعث گشته اند تا جنگ مسئله توده ها نباشد، توده ها رژیم را با جنگ قدرتمند بشیه در صفحه ۶

رژیم در روزهای گذشته نما یشتا ما ی بنا م "هفته جنگ" را در سرا سرا ایران به روی محنه آورد. هر چند این نما یشتا ما که با هدف انحراف افکار عمومی توده ها و فریب و تحمیق آنان به اجراء آمد. مدببا شکستی مفتضا نه و با عدم استقبال - سراسری مردم مواجه گشت اما بدنیت به بررسی مختصری در مورد آن بپردازیم.

انقلاب و نیروهای نظامی

است که مسئله کسب قدرت نه بطور کلی بلکه بطور مشخص و بعنوان مسئله ای فوری طرح میشود. در چنین دورانی تمامی فعالیت های یک حزب انقلابی حول مسئله میرم - تسخیر قدرت سیاسی سازمان مییابد و کلیه فعالیتها با چنین روحی به پیش برده میشود. بقیه در صفحه ۱۲

مسئله اساسی هر انقلاب، موضوع قدرت حاکمه است. نخستین علامت مشخصه هر انقلاب انتقال قدرت سیاسی در دست یک طبقه به طبقه دیگر است. هنگامیکه انقلاب آغاز میگردد و با در جریان است، مسئله تسخیر قدرت سیاسی مینا به وظیفه میرم و محوری در دستور کار قرار میگیرد. در چنین شرایطی

تهدیدات خمینی

نشانه ترس اوست

همه، بخصوص تمامی دانش آموزان در روز اول مدرسه بمناسبت خوش آمدگوشی در رابطه با باز شدن مدارس تهدیدات - خمینی را شنیدند! خمینی بگونه ای شاها نه پیام دادا که دانش آموزان بدانند که گوش دادن به مقاصد شوم منافقان و منحرفان آنان را از مدارس محروم خواهد کرد و اجازه اخلاخل در امور مدارس به کسی داده نخواهد شد! و از این طریق تمامی توان و نفوذ باقی مانده خود را بکار گرفته است تا مگر سدی بر راه مبارزات دانش آموزان ایجاد نماید. بقیه در صفحه ۱۵

در محله

چه باید کرد؟

سرکوب و کشتار و برقراری جو خفقان از سوی رژیم با زتاب خود را در محلات نیز یافته است. بحثها نسبت به مقطع قبیل از ۳۰ مرداد ما ه فروکش کرده و بحث و گفتگوی موجودا کثرا "بر محورگرانی و مسائل اقتصادی دور میزند. تنها در جمع های کوچک و "قابل اطمینان" بدگویی از رژیم مریجا پیشبرده میشود. رژیم سرکوبگر جهت تدایوم هر چه بیشتر زندگی ننگین خود تمامی - نیروی خود را بکار گرفته است. در محلات بقیه در صفحه ۱۲

یک ارزیابی کوتاه از...

جنبش جهانی

قانون بازسازی نیروی انسانی

اخبار شهرستانها

شناخت موانع موجود بر سر راه ایجاد قدرت واقعی و...

جهت رادیکالیزه کردن آن کوشید، زیرا "قدرت واقعی" (که همان "جبهه دمکراتیک - فدا مپریالیستی برهبری طبقه کارگر" است) در شرایط کنونی نمی تواند موجودیت پیدا کند و عدم ورود در جبهه های دیگر " (۱۹) بضمنی ترک صحنه مبارزه سیاسی کنونی است.

اما مارکسیستها پاسخ دیگری باین سؤال میدهند. لنین این مارکسیست کمپودر مقدمه می برترجم روسی جزوه لیبکنشت، نه ممانعه نه توافق مبارزاتی (جلد ۱۱ صفحات ۴۰۳-۴۰۴ مجموعه آشکار انگلیسی) باین سؤال چنین جواب میدهد "و" (منظور لیبکنشت است) همیشه وقتی قدرت رزمندگان را واقعی میدانند که قدرت توده های کارگران را آگاهی طبقاتی باشد (تا کنون از ممانعت)

لنین این عبارت را در جلدی با پلخانف این اپورتونیست رشناس سوسیال دمکراسی روسیه حول مسئله کهنه وریشه دار "اشتقاق یا توافق تکنیکی یا بالافسره و جان کلام" سازش با بورژوازی لیبرال (و بویژه گادتها) نقل میکند. زیرا منشویکها و پلخانف معتقد بودند که "قدرت واقعی در توافق با کلبه نیروهای - نهفته است که با ارتجاع تزاری می جنگند فرمول آنها بسیار ساده و "محدود" بود "گادتها میخواهند با ارتجاع بجنگند پس توافق با گادتها" و این ساده نگری و درک محدود آن ویژگی بارز اپورتونیسم اپورتونیستهاست که شدیداً مورد انتقاد لنین قرار گرفته بود. البته لیبکنشت (و نیز لنین) در ابتدا "بهیچوجه منکر این نمی شود که توافقها بی اساس اپورتونیسم بورژوازی هم از نقطه نظر کسب "کریسهای پارلمانی" و هم از نقطه نظر منظور نمودن یک متفق (یک متفق مفروض علیه دشمن مشترک، یعنی ارتجاع مفید هستند) (همانجا) اما بدیهی است که او خودش را باین ملاحظات محدود نمی کند و به بررسی مسئله می پردازد و مسئله را با طرح سؤالات زیر بیشتر میتکا قدم و میکوشد دقیقاً "ماهیت طبقاتی آن نیرو را روشن نماید:

آیا این متفق دشمنی در لباس مبدل نیست که پذیرش او در صفوف ما بویژه خطرناک باشد؟ آیا واقعاً علیه دشمن مشترک می جنگد؟ بچه روتی؟ آیا توافقیها بفرص آنکه بمعنا به وسیله کسب کریسهای بیشتری در پارلمان مفید باشد، برای - اهداف عمیق تر و دائمی تر حزب پرولتاریا مضر نیستند؟ (همانجا) و آنگاه پاسخ میدهد که: دشمنان گادب خطرناکتر از دشمنان آشکار هستند زیرا این دوستان گادب هستند که با ماستمالی کردن تضاد طبقاتی و مخدوش نمودن خط و مرزهای دوستان و دشمنان توده های کارگر آگاهی طبقاتی آنها را به تباهی و انحطاط میکشاند. و آنگاه منشویکها را مورد انتقاد قرار داده، مینویسد: آنها درک

بقیه از صفحه ۱

نمی کنند که مبارزه علیه گادتها مبارزاتی است برای رها کردن ذهن توده کارگران از ایده ها و پیش قضاوت های گادب درباره ترکیب آزادی خلق با رژیم سابق (همانجا) بدین ترتیب روشن میشود که مارکسیسم - لنینیسم تماماً موزده این "قدرت واقعی" و این "قطب دیگر قدرت توده های کارگران" آگاهی طبقاتی و مبارزات دیگر توده های کارگریست که دوستان و دشمنان خود را بشناسد و بتواند موضوع مرز بین انقلاب و ضد انقلاب را بازشناسد این قطب دیگر همانا "بلوک چپ" یعنی بلوک پرولتاریا و خرده بورژوازی دمکرات است که مرز بندی مریخ و آشکار و قاطعی با بورژوازی لیبرال و طبقه ن نیروهای داشته باشد که دارای این توهم هستند. ایده آل ما نیز آست که بحکم ضرورت تاریخی و با توجه بذهنیت توده های خلق (که ضرورت چنین بلوکی را ماکدا "عنوان میکنند) بایستی به چنین بلوکی مادیت بختیم و مقدمتاً بکوشیم موانع موجود بر سر راه را از میان برداریم. اما لازمه از میان برداشتن موانع و تحقق بخشیدن باین ضرورت تاریخی شناخت درست این موانع و نیز راه حل آنها و شیوه درست پیاده کردن آن راه حل است. بنظر ما میتوان این موانع را در دو مقوله اصلی زیر خلاصه کرد:

۱- برون تشکیلاتی ۲- درون تشکیلاتی به توضیح بیشتر این موانع بپردازیم: ۱- برون تشکیلاتی: منظور آن موانعی است که از خارج سازمان ما در سطح جنبش وجود دارد که اثر دارد و مورد اصلی بررسی می کنیم. الف: واقعیت آنست که اشتقاقی "تامیمون" و "نامتجان" از دموکراتهای انقلابی و لیبرالها در سطح جنبش شکل گرفته و مدتیست حرکت خود را شروع کرده است. و این آن مانع اساسی در مقابل مادیت یا "قدرت واقعی" خلق است. زیرا از یک طرف آلترناتیوی را طرح نموده است که با اعتقاد ما سر نوشتی روشن و امید بخش ندارد و از طرف دیگر در راه آن عامل اساسی قدرت یعنی توده های کارگران را آگاهی طبقاتی موانع و سدهای عظیمی ایجاد کرده است و بر آگاهی توده ها لطمات جبران ناپذیری وارد ساخته است. اگر ماهیت لیبرال بورژوازی متفق دمکراتها را دریا بیم (و در توهم خرده بورژوازی مرفه بودن آن و با حداقل تمایل باین سمت به دلیل پایگاه طبقاتی آن نداشته باشیم!!) و تلاش چند ساله او را (و حداقل مدتی را که وی در موضع قدرت بوده است) برای مخدوش کردن مرزهای طبقاتی و نیز نابود کردن شکل پرولتاریای انقلابی ایران را مورد توجه قرار دهیم، بی به حد اغتشاش و آشفتگی در ذهنیت کارگران و جد ضرباتی که شکل گیری این اشتقاق بر مبارزه انقلابی

کارگران وارد می آورد، می بریم. اکنون دیگر برای ما کلاً روشن است که در ذهنیت کارگران دو مسئله بویژه مهم و متفاوت - ایجاد شده است: (۱) آیا این همه مبارزه جبهه فداکاری، ایمن و اعتقاد بخلق گمراهی در دمکراتهای انقلابی میدیدیم واقعی بود؟ و آیا اینها همان نیروهای رزمنده "فدا مپریالیست" و قدرتمند ما در آن بزرگی هستند که سالیان در از علیه رژیم سرسپرده شاه مبارزه میکردند؟ اگر چنین است پس این توافق چه معنایی دارد؟ آیا نه اینست که جریان لیبرالی این همه سرکوب توده های خلق و نیروهای سیاسی نماینده آنان پرداخته بود و این همه موانع در سر راه شکل و سازمانی آنها ایجاد کرد؟ آیا این لیبرالها نبودند که با تقویت ارتش و بوروکراسی پوسیده شاهنشاهی و نجات بانکداران و کارخانه داران بشیوه های کوناگون از جمله از طریق دولتی کردن بخشی از سرمایه آنان، این همه در جهت منافع همان سرمایه داران بزرگ کوشیدند؟

۲- آیا امکان ندارد که لیبرالها بخود آیند و بصف خلق بیبوندند؟ مگر نه اینست که اکنون دمکراتهای انقلابی ایمن مبارزین پرورش یافته اخیر دست آنها را که برای آزادی و استقلال "مبارزه" می کنند، فشرده اند و همکاری آنها را پذیرفته اند؟ مگر نه اینست که غالب حرکاتی که دمکراتهای انقلابی اکنون کرده اند، در خدمت مبارزه ضد مپریالیست، و بحق آرمانهای خلق بوده است؟ پس تا شد لیبرالها از جانب آنها مسلمانی نمی تواند معنای جز این داشته باشد. و این هر دو ذهنیت خود پیا مدهاثی خوا هندا شد که ضربات شدیدی بر جنبش انقلابی میبماند و اردو خا هدا خست. ذهنیت اول نوعی شک و تردید، تزلزل و بی اعتمادی بجریانهای انقلابی را نام میزند و ذهنیت دوم نوعی اعتماد و اعتقاد به نیروهای فدا انقلابی و ایمن هر دو برای انقلاب مخربند.

ب: بواکنش و نبود وحدت (حداقل وحدت عمل) در صف نیروهای انقلابی طبقه کارگر که خود موجب دواشرفتی متفاوت میشود. از یک طرف امکان برخورد قدرتمند به اشتقاق فوق الذکرتا شیر گذاری مثبت بر آن را ضعیف میکند و از طرف دیگر امکان ایجاد آلترناتیو قدرتمندی از نیروهای م- ل و انقلابی را در سطح جنبش کاهش میدهد. و این هر دو میتوانند بر امکان با انقلاب توده های که یک قیام شکو همند را پشت سر گذارده اند و رهبری آن با آنها خیانت کرده است، تا تیرات مروضه سران ناپذیری بگذارد. یاس، سر خوردگی، و بی اعتمادی و آینه بی بدون چشم انداز روشن از حداقل اثراتی است که در چنین شرایطی میتوان انتظارش را داشت.

بقیه در صفحه ۱۷

استقلال - کار - مسکن - آزادی



قانون بازسازی نیروی انسانی:

ساختاری برای قلم و قلم کارستان سرفی و انقلابی

در هفته گذشته "قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه ها و موسسات دولتی و وابسته دولت شامل ۶ ماده از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت. با تصویب این قانون رژیم تصمیم دارد انقلاب - اداریش را به مرحله اجرا بگذارد. با یک نگاه سطحی باین قانون عیان میگردد که هدف از تصویب این قانون در "سال قانون" (مانند سایر قوانینی که به سرعت بتصویب می رسد) بوجود آوردن نهادی بیوکراتیک و مدخلی است که سرکوب و قلع و قمع صدها هزار رنغا زکارگان مترقی و انقلابی و وزارتخانه ها، موسسات دولتی و وابسته بدولت را به مرحله اجرا درآورد.

دو زیرکوشش شده است این قانون که میلیونها هموطن ما را دربرمیگیرد از دو جنبه اهداف و ماهیت مورد بررسی قرار گیرد:

... ضروری بنظر میرسد بنا بر این اهداف رژیم از این جمله چنین مستفاد میشود که: رژیم این نهاد بورژوازی (یعنی دستگاه - اداری) را تمام و کمال حفظ کرده و حتی توسعه هم داده و خواهد داد. تنها میخواست آنرا با ماهیت خودش تطبیق دهد و از آنجا که خودویزه گی این دولت بورژوازی تلفیق مذهب شیعه با حکومت است بنا بر این دستگاه بیوکراسی کنونی از جنبه هایسی از سابق رنجا عی تره شده است. بررسی قانون بازسازی اهداف کوتاه مدت و دراز مدت رژیم را از تدوین چنین قانونی نشان میدهد:

۱- اخراج همه عناصر انقلابی و مترقی

اگر شوراها و کمیته های پاکسازی و لیه که از دل جنبش بوده ای بیرون آمدند هدفشان را پاکسازی ادارات و موسسات و ... زلوت وجود و پاکبها، فورا ما سبورنها و ابستان به رژیم شاه، خائنین و غارتگران به منافع خلق و عناصر مردمی قرار داده بودند، قانون بازسازی برعکس عمده - هدفش را اخراج و پاکسازی نیروهای مترقی و انقلابی، و متعده به خلق قرار داده است. افرادی که هدفشان تداوم جنبش خلق و انقلاب دمکراتیک و فدا مهربانی است. ماده

۲۶ قانون بازسازی ارتکاب جراتمیز را موجب انفصال دائم از خدمات دولتی و موسسات وابسته بدولت میداند:

۱- قیام علیه جمهوری اسلامی و یا فعالیت موثر بنفع گروههایی که قیام علیه جمهوری اسلامی بنمایند. ۲- عضویت در سازمانهای جاسوسی علیه نظام جمهوری اسلامی و یا سوسیالیستی و یا فعالیت بنفع آنها و کسب اطلاع بنفع دولت بیگانه قبل یا بعد از انقلاب و یا جاسوسی و کسب اطلاعات - محرمانه و یا فعالیت بنفع گروههای غیر قانونی داخلی. ۳- افشای اسرار و اسناد نظامی و یا سیاسی دولت جمهوری اسلامی ایران وابسته به هر یک از وزارتخانه ها و یا موسسات دولتی. ۴- نگهداری مدارک محرمانه اموال و وجوه و اوراق بهادار مسروقه در دوران انقلاب و خودداری از تحویل آنها به مراجع صالحه. ۵- استفاده از امکانات دولتی برای پیشبرد اهداف گروههای فدا انقلابی و یا گروههایی که فعالیت آنها از طرف مقامات محترم اعلام شده است. ۶- قاچاق اسلحه و مهمات و مواد مخدر و ارز و کالاهای ممنوعه. ۸- عضویت فرق فالتکه با جماع مسلمین خارج اسلام شناسا خسته شده اند و یا عضویت در سازمانهایی که مرا مانه و اسانما آنها بر ترفنی ادیان الهی منسب باشد. ۹- انفصال زور مسلحانه برای بدست آوردن امتیازات فردی و یا گروهی یا تحمل مقامات. ۱۱- اقدام به تشکیل گروههای غیر قانونی و ضد نظام جمهوری اسلامی. و ماده ۲۸ نیز مستخدمینی را که بقتل اصلی و محرک راد ارجا دتخصنها و اعطایات و نظهرات - سوسیو و ادارا ختن دیگران به کار - شکی و کمکاری و اسرار خسارات نه اموال دولتی را در دست محکوم به کفرهای بند ۵

تا ۱۱ ماده یعنی انفصال ابد از خدمات دولتی می داند.

ملاحظه میشود که موارد اخراج و انفصال در تمام تفکرها است که هر کس را کسسه کوچکترین مخالفت با انتقاد بدولت کند شامل خواهد شد. بسیاری از موارد ذکر شده تنها بهانه ها هستند برای اخراج. مثلا: اشخاصات جاسوسی یا همکاری با قوای - نظامی بیگانه و یا افشای اسرار و اسناد نظامی و سیاسی دولت جمهوری اسلامی، و یا نگهداری مدارک محرمانه و ... مسائلی است که طرف دوسال و نیم گذشته بسیار - اتفاق افتاده است که در این بر جسیها در دادگاههای با صلاحیت انقلاب بسیار رایج بوده است. مگر سیدسلطان نیور را بجرم - خروج از رز در شب عروسی اش با زداشت نکردن و سپس به جرم دیگری و را اعدا کردند، مگر سعادت را بجرم و یا جاسوسی، انهم بنفع شوروی، دستگیر نکردند و سپس با تمام وابستگی با آمریکا اعدا می کردند؟

تیمبره ۱ ماده ۲۷ با افراد ترکذاشته و فعالیت بنفع "مسئله های فدا سلام" در موسسات آموزشی را شامل انفصال ابد دانسته و با ماده ۲۸ فعالیت منظمی را هم مشمول انفصال ابد میدانند و قتی میگوید مستخدمینی که نقش اصلی و محرک در تحمونها و اعطایات و نظهرات و تشویق و وادار ساختن دیگران به کمکاری داشته باشند

محکوم به کفرهای بنده تا ۱۱ ماده ۱۹ میشوند (که بند ۱۹ انفصال ابد از خدمت است). در اینجا دیگر مسئله جاسوسی قیام علیه حکومت، و وابستگی به سازمانهای غیر قانونی، قیام مسلحانه، اسلحه قاچاق و ... مطرح نیست. توسل به یک حق نامکراتیک یعنی اعتصاب، تمسک و نظهرات که در اغلب کشورهای جهان به رسمیت شناخته شده است. وقتی قانون ارتجاعی وضعه خفتی بازسازی که سوسیالده مجلس مدخلی تصویب شده است چنین اقدامی را مستحق انفصال ابد از خدمت (یعنی اخراج) بدون هیچگونه مزایایی) میداند. انوقت بسبه روشنی میتوان نتیجه گیری کرد که یکی از اهداف تدوین و اجرای قانون بازسازی، اخراج و تصفیه تمام عناصر مترقی و انقلابی از ادارات و موسسات وابسته به دولت است.

۲- اخراج افراد غیر مذهبی:

یکی دیگر از اهداف قانون بازسازی تصفیه تمام افراد و عناصر غیر مذهبی از ادارات و موسسات وابسته بدولت است. امری که در هیچکجا دنیا سابقه ندارد. در سیستم اداری بورژوازی بطور معمول مسئله اسناد از نیروی کار صرف نظر از اعتقادات مذهبی و حتی سیاسی بعمل می آید. اما در جمهوری اسلامی کدا مسئل تلفیق دین و سیاست اساسی قرار گرفته است حق زندگی کردن را از افراد غیر مذهبی سلب کرده و حقوق اقلیتها مذهبی را هم سلب کرده و وجهی محدود کرده است. ماده ۱۸ قانون بازسازی میگوید: "علاوه بر حرا تم مقرر در موارد قبیل، موارد زیر - معیه در صفحه ۴

اهداف قانون بازسازی نیروی انسانی... برخلاف آنچه تا کنون رژیم ادعا میکرد که گویا با سیستم دیوانسالاری و بیوکراسی مخالف است این قانون بروشنی بیانگر این واقعیت است که رژیم به نفس دستگاه اداری مخالف است و به با وسعت و ابعد آن، زیرا در تمام ۶ ماده دودها بند و تبصره این قانون کوچکترین اشاره ای به مسئله نشده است و آنچه از این قانون - مستفاد میشود بخدمت گرفتن این دستگاه عریض و طویل است بطوریکه اولاً - بسن دستگاهها و تداوم وظیفه خدمت به سیستم بورژوازی را با نجام رساندن آنها - خدمتگزار سیستم جمهوری اسلامی که مبتنی بر ولایت فقیه و تلفیق دین و سیاست است باشد. خلاصه اینکه این قانون باید "مهره ها" را پاکسازی کند که به درد حکومت فعلی بخورد! اما بطوریکه در عمل هم دیدیم، پس از روی کار آمدن حاکمیت جدید نه تنها دستگاه بیوکراسی محدود نشد، بلکه با حفظ تمام دستگاههای قبلی، دستگاههای بیوکراتیک اداری و نظامی دیگری هم چون بنیاد مستضعفین، بنیاد عدلی، جهاد ما زندگی، جهاد دانشگاهی، بنیاد مسکن، بنیاد شهید، سپاه پاسداران بسیج... بوجود آمدند که هر کدام هزاران پرسنل جدید بجا دگر دند. نتیجه اینکه دستگاه بیوکراتیک فعلی بیش از زمان شاه ورم کرده است. پس رژیم به در عمل و نه در قوانین مدونه اش کاری به بیوکراسی ورم کرده - ندارد، بلکه آنچه برای اهمیت دارد در اختیار گرفتن "مهره ها" است که کاسلا در خدمتشان باشند و در جهت "تداوم انقلاب - اسلامی" قدم بردارند و در مقابل پاکسازی و حذف تمام کسانی است که نتوانند بعنوان چنین مهره ها شده بدستگاری ادا مسه دهند. در مقدمه قانون بازسازی این هدف بیکل روشنی بیان شده است:

"آنجا که تداوم انقلاب اسلامی... بدین منظور بازسازی نیروی انسانی ادارات و موسسات آموزشی و دیگر نهادها از وجود افرادی که به نحوی از اسباب در گذشته و حال مانع استقرار و رشد گسترش انقلاب اسلامی ایران بوده و هستند و نیز افرادی که صلاحیت اشغال در مراکز دولتی و وابسته بدولت را در جمهوری اسلامی ندارند

قانون بازسازی

نیمه از صفحه ۳

نیروی انسانی

شیز مشمول قانون بازسازی نیروی انسانی خواهد شد:

۱- عضویت فرق فاصله که به اجماع مسلمین سازمانها را از اسلام شناخته شده اند و با عضویت در این سازمانها که مرا مانده و اساسا سه ماهه آشنایی نفی ادیان الهی مستثنی باشد و در بند ۸ ماده ۲۶ که مرتکبیتی را موجب انفعال دولت زخمیات دولتی و موسسات وابسته بدولت میدانند عین موافقت آمده است. بنا براین بموجب این ماده هیچیک از کسانی که خود را ما رکتیست میدانند، اعم از آنکه طرفدار جمهوری اسلامی باشند یا مخالفان، صرفاً "بدلیل" نفی ادیان الهی نمیتوانند در هیچ داره دولتی، آموزش و پرورش، دانشگاهها، بانکها، شرکتهای و موسسات وابسته بدولت دارای شغل باشند و بموجب قانون بازسازی مشمول تصفیه قرار خواهند گرفت. و در این رابطه سرشناسان و عوام و هواداران حزب توده و فدائیان را - اکثریت و اقلیت - ستیزهای ایدئولوژیک و موسسات وابسته بدولت را تسخیر کرده اند با قانون بازسازی سوال انگیز خواهد بود اینان با یا بدست طور تصفیه را پذیرا شوند و با اینکه اعتقادات خود را نفی کرده و به اسلام بازگشته و "توبه کنند" (البتة اگر توبه مرتد نظری پذیرا باشد!)، بهرحال با اجرای قانون بازسازی هزاران تن از کارکنان دولت و موسسات وابسته بدولت که دارای اعتقادات مذهبی نیستند و با این بهانه،

۳- بازگرداندن تعدادی از افرادی که توسط شوراهای و کمیته های انقلابی اوایل انقلاب

پاکسازی شده اند و برگردن خلاصه اخبار جبهه های عناصر مترقی و انقلابی از این طریق!

هر چند قانون بازسازی هنوز هم جراحی را که مربوط به قبل از انقلاب است مشمول پاکسازی میدانند اما با تعدیلاتی که در این جراحیها شده، عملاً زمینه بازگشت عده زیادی از این فرصت طلبان را بر سرخیز میخورند! را بوجود آورده است. بی جهت نیست که در ماده ۵۳ آمده است: "تصمیمات گرفته شده توسط هیاتهای پاکسازی قبل از تصویب این قانون بشرطی که متهم در خواست نماید در صورتیکه مشمول یکی از بندهای ا تا ۷ ماده ۱۹ باشد بوسیله هیاتهای بدوی و در صورتیکه مشمول بندهای ۸ تا ۱۱ ماده ۱۹ باشد بوسیله هیات تجدیدنظر... تمت - رسیدگی فرامیگیرد و تصمیم اتخاذ شده قطعی و لازم الاجرا خواهد بود. تبصره ۲ - در صورتیکه حکمها تنها مبنی بر برائت افراد مذکور باشد از آنها اعاده حیثیت شده و حقوق قانونی ترمیم شده آنان پرداخت میگردد. هر چه لازم از محل صرفه جوئی های دستگاه مربوطه تامین خواهد شد. از موافقت بر میآید که رژیم در نظر دارد که تعداد زیادی از این افراد را مجدداً بکار گرفته و از آنها "اعاده حیثیت" کند. و از همگامی آنها شده میشود که بسیاری از این پاکسازی شده ها که تا دیروز در خدمت شاه بودند و امروزین گذاشته و تسبیح

دست گرفته و مکتبی شده اند! با تمویب قانون بازسازی یا دشمنان گرومی شکنند و در انتظار "اعاده حیثیت" هستند. زیرا در قانون بازسازی تعدیلات قابل توجهی در جراحیها بعمل آمده است. از جمله این تعدیلات چنین است: ماده ۲۳ دبیران حزب منحصر رستاخیز در سطح استان و مقامات بالاتر، اورست و تمام زخمیات دولتی و موسسات وابسته بدولت متغیلت دانسته و کلی مسئولین حزب مذکور در سطح شهرستان و بخش را محکوم به بازنشستگی دانسته است. همچنین محکوم به ماده تعیین - مجازات روسا و معاونین و نواب رئیس و منشیهای کانونهای حزبی را به نسبت فعالیتشان در خود اختیارات قانون - هیاتهای بدوی و تجدیدنظر قرار داده است. ماده ۲۱ مدیران کل حفاظت و روسای - دوایران (یعنی شمتا و اک در ادارات) را در صورتیکه ثابت شود فعالیت ضد مردمی داشته اند! "محکوم به انفعال" دانسته اند. خدمات دولتی میدهند. معلوم نیست وظیفه مدیران کل حفاظت ها و روسای دوایران جز فعالیت ضد مردمی چه کار دیگری میتواند ستی باشد؟! آیا گنجانیدن این ماده در قانون بازسازی جز تطهیر مدیران کل حفاظت ها چیز دیگری میتواند باشد؟ ماده ۲۵ در مورد فعالیت های موهن در جهت تحکیم سیاسی رژیم گذشته قابل به تحقیر شده و تعیین مجازات را با توجه به موارد زیر داشته است:

- ۱- عملکرد مستخدم در جریان انقلاب و بعد از آن با بد مورد توجه قرار گیرد.
- ۲- فعالیت مستخدم در حوزه اشتغال....
- ۳- ...

کاملاً روشن است که این ماده برای رفاق به فرصت طلبان و مکتبی شدگان بعد از انقلاب است که آب توبه بر سر و رویشان ریخته و با لاف، نکته چال و در قانون بازسازی اینست که در داشتن مشاغل مهم چون نمایندگی مجلس، وزارت، سفارت، استانداری و معاونت این مشاغل فقط از ۱۵ خرداد ۲۲ خرداد ۲۸ مرداد ۲۲ که سر آغاز تسلط رژیم امریکائی محمدرضا شاه بوده است جرم محاسب نمیشود. و با این ترتیب افرادی نظیر دکتر علی امینی، این مهرا میرزا لیسما مرگ، عاقد قرار - دا دکتر سیوم و نخست وزیر شاه جرمی مرتکب نشده است زیرا از ۱۵ خرداد ۲۲ چنین مشاغلی نداشته اند! این موارد و حذف مواردی که قبلاً از موارد پاکسازی بود و اکنون نیست همه نشانگر این واقعیت است که رژیم در نظر دارد حداکثر رفاق را نسبت به وابستگان به رژیم تا که توسط کمیته ها و شوراهای انقلابی مشمول پاکسازی شده بودند، روا داشته و آنها را دوباره بکار برگردانده و از "تخصیص وکالتی" آنها در سرکوب نیروهای انقلابی و مترقی استفاده کند. ۴- ایجاد یک نهاد خاص و قانونی نظیر حفاظت های ساواک آریا مهری یا نام جدید هیئت نظارت، هیاتهای رسیدگی (بدوی و تجدیدنظر) و گروههای بررسی در هر وزارتخانه و موسسات وابسته بدولت که کنترل دائمی روی کارمندان داشته باشد. به موافقت اهداف فوری و کوتاه مدت رژیم در تدوین و تصویب لایحه بازسازی بود اما در قانون بازسازی اهداف اکتفا نشده و هدفهای دراز مدت هم مورد نظر رژیم بوده است. رژیم مدخلی جمهوری اسلامی تحت عنوان بازسازی نیروی انسانی تشکیلاتی را در نظر گرفته که در این سه

نخست وزیر قرار داد و در وقت عده آنرا گروه - های بررسی و تحقیق در هر داره و موسسه وابسته بدولت تشکیل میدهند. در میان این گروه هیئت نظارت عالی در مرکز هر استان و هیئت های رسیدگی بدوی و تجدیدنظر که نقش دادگانه های اداری را دارند در هر داره ره بوجود می آیند. در مقدمه قانون آمده است: "تشکیلاتی انقلابی و منسجم بنا به بازسازی نیروی انسانی زیر نظر نخست وزیر برای مدت دو سال ایجاد میگردد و بعنوان یک نهاد قانونی با انجام وظیفه خواهد پرداخت. با این ترتیب بموجب این مقدمه این نهاد قانونی "رستاخیز" برای مدت دو سال بردستگاه اداری کنترل خواهد داشت اما وقتی به ماده ۵۹ و ۵۸ توجه میکنیم می بینیم که این "نهاد قانونی" بصورت دائمی تشکیل شده است: در ماده ۵۸ می خوانیم: "مدت اعتبار این قانون از تاریخ تصویب دو سال و در صورت لزوم قابل تمدید است. و ماده ۵۹ میگوید: "دولت موظف است طرف یکسال از تاریخ تصویب این قانون لایحه دادگانه های اداری را - متناسب با نظام جمهوری اسلامی تدوین و برای تمویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید. یعنی یا تجربه یا اجرای این قانون بدست میآوردند قانون دانگاه - های اداری را تنظیم خواهند کرد که شکل تکامل یافته قانونی بازسازی باشد. با این ترتیب کاملاً روشن است که رژیم با ایجاد این "نهاد قانونی" چیزی شبیه حفاظت های آریا مهری که همان شعبات ساواک در ادارات بود یا شکل قانونی در ادارات و موسسات وابسته بدولت ایجاد کرده و تصمیم به اداسی کردن آن دارد. - عوام مل بدستگاه در همه جا گسترده و دارای اختیارات وسیع و قانونی هستند. ماده ۱۰ قانون بازسازی میگوید: "هیاتهای بدوی و تجدیدنظر و شعب آنها پس از تشکیل میتوانند اندیک یا چند گروه را بعنوان گروه بررسی و تحقیق تعیین نمایند... وظایف گروههای بررسی و تحقیق بشرح زیر است: الف - جمع آوری مدارک و تشکیل پرونده آنها می - تحقیقات معلی در مورد متهم ج - معاینه یا متهم در - تحقیق در مورد وضعیت متهم و بعد از انقلاب اسلامی در رابطه با انقلاب اسلامی و اظهار نظر در باره آنها ه - تحقیق در باره وضعیت مالی و معیشت متهم و... ز - تحقیق و شناسایی زورموردانینکه تصمیمات قطعی اخذ شده از سوی هیاتهای بدوی درستی توسط مقامات مسئول اجرا شده است. علاوه بر مفاد قانون بر میآید که رسیدگی هیاتها تنها برای اعمال لایحه کار است تاکنون انجام داده نشده، بلکه عملی را که در آینده تمام خواهد شد تحت نظر گرفته و مورد رسیدگی قرار خواهد داد. مثلاً در ماده ۲۹ چنین میخوانیم: "اگر شکنجی کم کاری، تبصره برای کتی و شرکت در موافقت قانونی تصمیمها و اعتراضات و گزارشات اعمال فشارهای گروهی یا فردی برای تحمیل مقاصد بدست آوردن امتیازات غیر قانونی مشمول کسبهای بند ا تا عمده ۱۹ این قانون می باشد. "دائمی بودن نظرها" حفاظت ها "همچنین از مواد ۲۲ و ۲۳ استفاده میشود: ماده ۲۲ تعیین مجازات جراحی را که برای آنها در این قانون تعیین شده در اختیار رهبریتهاست نظارت عالی گذاشته. این امر صرف نظر از آنکه بخاطر آنکه به یک هیئت اجرایی حق قانونگذاری داده شده خلاف قانون است، نمایانگر آنست که رژیم به این هیئتهای



جلاد خون می ریزد خلق پیامی خیزد

زمانی که عکسهای تیرباران رفقا در کردستان منتشر شد، نه تنها توده ها بلکه بسیاری از مدعیان پیشروی خلق نیز با ناباوری به ساله مینگریستند. عکسها گواه آن بودند رفیقان ما بر روی برانکار یعنی در آنچنان شرایطی که قادر بر همه ایستادن نبوده اند، با پای شکسته و بر دوش بکدیگر... به موخه های مرگ سپرده شده بودند. عکسها موجی از خشم و کین - اما با ناباوری - در توده ها پراکنگت چرا که هنوز رژیم از توهم توده ها برخوردار بود. رژیم گویند عکسها را جعلی و ساختگی قلمداد کنند اما بهر رو گوشه ای از جهنم جلاد، نمایان گشته بود. مرگ رفقا، چون هر فدایی ورزمنده، دیگر راه خلق، مشعلی شد فرار از انقلاب توده ها.

زمانی که اخبار کشتار قارنا و پس از آن ایندرفاق و دیگر روستاهای قهرمانپور کردستان پخش شد، چون طوفان در شهرهای میهن پیچید. باز هم رژیم تلاش کرد جنایات خود را بیوشا بدو دیگری را نشانیز کوشیدند این اعمال را به "باند های ضد انقلاب" و دستجات بورژوازی بزرگ و عناصر مسافر منفوری از حکومتگران نسبت دهند. اما زیاده های خشم و نفرت اینبار نیز فروغ تر و سرکش تر بود. اخبار قتل عام زن و کودک و پیر مرد و پیرزن و حتی حیوانات در - عقب مانده ترین اقشار توده ها نیز - سئوالات بسیاری برانگیخت. اما هنوز هم برخی میگفتند "اما خبر نداره"

آنگاه که اجساد رفقای ترکمن در کنار - های جاده پیدا شد، آثار شکنجه، ضرب و جرح و اعدام بدون محاکمه و... امواج خشم خلق ایضا دگسترده ای یافت و در ترکمن صحرا به خون نشست. رژیم هراسان در مزدگدگتمان ساله برآمد، "فدائیان خلق ترکمن" را فریدنا جافه را بکشدن آنها بینه زد. اما ایضا دگسترده ای بیش از آن بود که بتوان آنرا پوشیده نگاه داشت. دستهای خونین رژیم حتی در زیر عمای خمینی نیز پنهان نمیشد. توده ها در تجربه ای دیگر ماهیت ضد خلقی رژیم را لمس کردند.

اگر در ابتدا کشتار، قتل عام، سر بریدن زن و کودک، تجاوز، یورش مغول وار، آتش - سوزی... عمدتاً در کردستان بود، اگر در ابتدا توهم توده ها نسبت به رژیم به اوج و مجال میداد تا تنها گاه بیگانه سر نیزه خود را بیرون کشد و خلقی ستم دیده کارگرانی مبارز و انقلابیون جان برکف را به خون در غلتاند، وعده اتکای خود را بر توهمات خلق استوار نماید، اینک دیگر ذهنیات توده ها تغییر یافته است. اینک دیگر چهره "کریه، کشما و گرو خونخوار رژیم از پرده برداشته و او را مجبور کرده است تا تنها و تنها بر سر نیزه، بر کشتهای و بر اعدام تکیه نماید.

اینک دیگر کشتارهای رژیم از چید کشتار خلق ترکمن، در خون کشیدن خلق

کرد، سرکوب و قتل عام خلق عرب، برکبار بستن صفوف بیکاران، گشتن دکه داران، اعدام دیوانه واران انقلابیون، سرکوب هیادان انزلی... گذشته است و تمامی خلق را در بر گرفته. اکنون رژیم جمهوری اسلامی در دریایی از خون شنا و راست. توگویی جلادان جمهوری اسلامی را عطف سیری تا پذیر خون فرا گرفته است. اعدام در پی اعدام، کودک، جوان ۱۳ ساله، زن، حامله، جوانان بیگناه، دختر، پسر، پیر مرد، بدون محاکمه، بدون نام، رنگار - های بی باجان، می غرد، مسلسل های درخیمان لحظه ای خاموش نمی ماند، شکنجه، ضرب و جرح، ترور و ایتک اعدام در کج و معوج و خیابان، اخراج و دستگیری، رنگار به صفوف کارگران، رنگار به صفوف انقلابیون، رنگار بر روی توده ها، جلاد خون میریزد، خلق

بیا میخیزد. رژیم جمهوری اسلامی میگوید بهر قیمت زندگی گنیش خود را تداوم بخشد و از آیترو فاشیستی ترین شیوه های سرکوب و اختیار کرده است و سرکوبگر ترین مهره های خود را - از آنان که باقی مانده اند - به میدان کشیده است. در میان این دژخیمان چهره "موسوی تبریزی" - "داستان کل انقلاب" - اینک جای ویژه ای را بخسود اختتام داده است. موسوی که بحق میگوید جای جلاد دیوانه خلخالی را در ادخیمان توده ها انضال کند و کراحت و سفاقتی پیش از لاجوردی و گیلانی را به نمایش نهاد، سیاستهای ضد خلقی و چهره "فدیشی رژیم را خوبی و بصراحت کامل بیان میکند. او میگوید: "ما مورین انتظامی باید در برابر اینها با کمال قاطعیت با یستند... اگر اینها را دستگیر کردند دیگر مفضل این نخواهند شد که خندین ماه اینها بخورند و بخوابند و بیکت المال صرف کنند. اینها محاکمه شان توی - خیابان است" هر کس را در خیابان در درگیری و تظاهرات مبلغانه و آنها که پشت این اشرار مسلح قائم می شوند و اینها را تقویت و راهنمایی میکنند... بسودن معطلی همان شب که دونفر پا سا در مردم شهادت دهند که آنها در درگیری بودند... کافی است همان شب اعدام خواهند شد. "یکی از احکام جمهوری اسلامی اینست که هر کسی در برابر این نظام او امام عادل مسلمین نایستد کشتن او واجب است. - آیترش را نایستد کشتن او واجب است. - کرده که گشته شود..."

این سخنان ضد بشری حرفهائی است که باید عولش تبلیغ کرد، باید این حرفها را هزاران بار تکرار نمود، باید مدها بار نوشت باید آنرا به گوش تمامی توده ها رساند. اینها سخنانی است که خود افشاء کننده چهره ضد خلقی رژیم است. رژیم می که به بیمار، به زخمی، به زن حامله و به هیچکس رحم نمی کند. اینها سخنان یک جلاد است. سخنانی که بخوبی حتی به

عقب مانده ترین اقشار توده ها نیز ماهیت رژیم را نشان میدهد. نشان میدهد که کشتارها، سرکوبها، قتل عامها و دمنشی - های رژیم تنها "از ماهیت سرمایه - دارانه و ضد خلقی اش برمیخیزد.

باید به توده ها گفت که چگونه رژیم زخمیان را از بیمارستان به پای جوخهای اعدام میبرد. باید گفت که چگونه کودکان معمولی را که فریاد مادران در شان لسوزه براندام می اندازد، به گلوله می بندد. چگونه وحشیانی که مدعی پیاده گسردن احکام اسلامند حیوان مفتاحه به دختران مبارز و تجاوز میکنند و تمامی اینها را باید با سخنان کریه و چندان آو و موسوی تبریزی مستدل ساخت.

باید به توده ها گفت که تمامی این حرکات هیستریک و دیوانه وارا ز سر ضعف و زبونی است. از سر و خست است. تشنجات پیش از مرگ رژیم است. باید روشن کرد که رژیم در چنگال خشم خلق جان میکند و در دریای خونی که خود بر آه انداخته غرق میشود و اینرا نیز باید با سخنان موسوی - تبریزی مستدل کرد. او که بغیال خود کمال قاطعیت را به نمایش نهاده در نهایت منظورش را روشن می سازد و از مبارزین میخواهد بیایند، انبارهای اسلحه و خانه های تسمی را نشان دهند و اما نام بگیرند. او از مردم میخواهد که هر حرکت مشکوکی را به اطلاع دهند. این کمال

زبونی رژیم است. رژیم که "زهرش میگفت" اینها ۵۰ نفر بیشتر نیستند رژیم که ابلهانه تصور میکرد که با یک یورش میتواند از "شر" انقلابیون راحت شود. او از اینرو یورشی با تمام نیرو، یورش مرگ و زندگی خود را با زمان داد. رژیم آتش جنگی داخلی را بشکلی سراسری بر افروخت که تصور میکرد "سه روزه تمام میشود. اما بسیار زود به خطای خود پی برد و آخرین برگ خود را رو کرد، حکام جمهوری اسلامی تصور میکردند فتوای خمینی آنچنانی موجی را بحرکت در می آورد که "گروهکها" در زیر آن متلاشی می شوند. اما مشت محکم خلق بردها رژیم و خمینی جنایتکار خواب خوش دژخیمان را بهم ریخت و فتوای خمینی، تبلیغات شاه نه روزی، دستورات منتظری، قطبنا مه ها و بیانیها در مدح - سازمان اطلاعاتی ۲۶ میلیونی - چگون

تفی سر بالا به صورت رژیم افتاد. رژیم اینک در میاید که "گروهکها" با خلق پیوندی ناگستنی یافته اند. در میاید که این بخشی از خلق است که میروز مدود دیگر بخشها را نیز بدنبال خود میکشاند. رژیم اینک در میاید که خود به گروهکی درمانده بدل شده است. رژیم اینک بیش از ۱۵۰۰ نفر را به صورت اعلام شده به جوخه مرگ سپرده است و بیش از ۱۸۰۰ زندانی سیاسی را در سیاهالهای خود محبوس نموده است. اما ایضا دگستره روز بروز گسترش مییابد. ترورهای انقلابی، تظاهرات، مبارزه انقلابی، حمله به مراکز سرکوب در سراسر کشور گسترش یافته است و به بهترین شکل خواری و زبونی رژیم را به نمایش نهاده است. بگذار جلادان رژیم نترسند، بگذار دژخیمان در خون جوانان وطن غسل کنند، بگذار زندگی مست تیغ خود را دور سر بچرخاند، این آخرین تلاشهای اوست. مرگ رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی فرارسیده است.

هفته جنگ

هفته شکست سیاستهای فریبکارانه رژیم

بقیه از صفحه ۱

با "مدلسیان" تنها نهاده اند. و از این روست که علیرغم تبلیغات شبانه روزی رژیم، علیرغم تمامی کوششی که بکار برده میشود تا جنگ مسئله اول توده ها باشد، جنگ بیش از پیش به فراموشی سپرده شده است. و اصلاً مسئله توده ها نیست. (حتی) برای آوارگان جنگی نیز مسائل اقتصادی و مقابله با سیاستهای سرکوبگرانه رژیم در درجه اول قرار دارد.

چنین مسئله ای برای رژیم بسیار گران تمام میشود زیرا یکی از اهداف اصلی تداوم جنگ و یکی از مهمترین دلایلی که رژیم جمهوری اسلامی آتش جنگ با عراق را روشن نگاه داشته است توجه توده ها به مسئله جنگ و جلوگیری از رشد مبارزات آنان به بهانه درگیری در "جنگ میهنی" است. از این رژیم مجبور به روی صحنه آوردن نمایانها، مضحک هفته جنگ گشته اهداف اصلی برگزاری این مراسم را میتوان به شکل زیر برشمرد:

تجدید تپ شوینسیم که در ابتدای جنگ ایران و عراق توده ها را فرا گرفت اما سرعت فروکش نمود و اینک آثری از آن باقی نیست، معطوف نمودن افکار توده ها به مسئله جنگ و در نتیجه جلوگیری از شکل گیری و رشد اعتراضات و مبارزات خلق، توجه و وضعیت ورشکسته اقتصادی که نتیجه مستقیم سیاستهای ضد خلقی رژیم است از به بهانه ادامه جنگ که در این رابطه رژیم تمامی نیروی خود را بکار گرفت تا کمبود ما بحتاج عمومی، فقر، کاهش دستمزدها، حذف مزایا، تورم و... را تا ما "جزو نتایج جنگ قلمداد کنند" هر چند در این صورت هم باید پرسید این جنگ ارتجاعی که خواسته توده ها نیست به سود چه کسانی تداوم مییابد.

در جنب این علل اصلی رژیم سستی داشت بهره برداری های دیگری نیز از هفته جنگ بعمل آورده که از آن جمله اند:

تبلیغ بر روی ارگانهای سرکوبگر و ضد خلقی رژیم و قهرمان جلوه دادن آنان جهت تطهیرشان. مثلاً رژیم آیتک بدرستی میدانند سپاه پاسداران تا چه حد منفسور توده ها است و این بعلت نقش مسلط سپاه در سرکوب خلق و مبارزین است و از این طریق میخواهد سپاه را نهادی انقلابی و خلقی جلوه دهد. تبلیغ مجدد شعارهای ارتجاعی چون "افزایش تولید در خدمت جنگ" که در حقیقت همان افزایش تولید در خدمت سرمایه داران است - و در نهایت نیز باید گفت رژیم بشکلی جنینتی از برگزاری هفته جنگ قصد بهره برداری جهت برگزاری انتخابات را نیز داشت. بهرور رژیم حتی با ضرب و زور برگزاری رژه و راهپیمایی و نیز نیروی تبلیغات

شبانه روزی هم نتوانست اهداف ضد مردمی خود را پیش ببرد و هفته جنگ با شکست کامل و عدم استقبال توده ها مواجه شد. توده ها در عمل نشان دادند که با پشتوانه تجارب یکساله خود به ماهیت ارتجاعی جنگ پی برده اند و دریافته اند که جنگ ارتجاعی با لاشیها برای آنان بجز فقر، ویرانی، گرابی، بیکاری، آوارگی و مرگ چیزی به همراه ندارد. توده ها بدرستی به ماهیت ضد مردمی تمامی شعارهای رژیم در این رابطه پی برده اند.

توده ها در عمل و در تجارب روزمره خود می بینند و درک میکنند که جنگ دولتهای ایران و عراق جنگی است که پیروزی هیچک از طرفین دعوا، منافع توده ها را در بر ندارد. توده ها در عمل می بینند که شرکت در این جنگ، حتی به بهانه و تحت پوشش دفاع از میهن و "مقابله با تجاوز به معنی دفاع از رژیم جمهوری اسلامی و تقویت آن است. رژیمی که تمامی دستاوردهای خلق را پایمال کرده است، رژیمی که فرزندان دلبستر خلق را به خون کشیده است. رژیم سرکوبگری که در دو ماهه بیش از ۱۵۰۰ نفر را اعدام کرده، کارگران را به گلوله می بندد،

اخراج و دستگیری رادهر کارخانه براه انداخته، دانش آموزان را دستگیر، اعدام و تصفیه می کند، سا و اکرا با زساری کرده، پاسداران و کمیته جی های مزدور را بر جان و مال و ناموس مردم مسلط گردانیده رژیمی که تمامی خلقهای تحت ستم ایران را کشتار و سرکوب نموده است و جنگی داخلی را به توده ها تحمیل کرده است. رژیمی که تنها دستاوردهای توده ها فقر، فلاکت، بی خانمانی، جنگ کشتار و سرکوب بوده است. رژیمی ضد خلقی که منافع سرمایه داران و زمینداران را پاسداری میکند و در جهت حفظ منافع امپریالیستها گام بر میدارد.

توده ها می پرسند برای چه باید جنگید؟ برای حفظ آزادیهای موجود، برای حفظ شوراها، برای خلق، برای حفظ صلح بودن. توده ها، برای حفظ منابع طبیعی که از آن خلق است، برای حراست و پاسداری از آزادیهای دموکراتیک توده ای، برای حفظ آزادی اعتصاب، تظاهرات، اجتماعات و دیگر آزادیها، برای حفظ استقلال، کار، مسکن و آزادی و خلاصه برای میهن توده ها، برای چه باید جنگید؟ آیتک که تمامی دستاوردهای قنایم خلق را پایمال شده است، آیتک که رژیم ضد خلقی و سرکوبگر بر میهن حاکم است برای چه باید جنگید؟ و در اینجا است که بدرستی توده ها در عمل پاسخ خود را می یابند و جنگ ایران و عراق را دعوا

برای رفقای کارگر

بنگر، بنگر رفیق کارگر
به دستانت بنگر به زخم های ت
به خانهات، به کودکت، به همسرت
رفیق کارگر بنگر و ببین
از برای چه در فقر زیستن
از برای چه با درد ماندن
رفیق کارگر بنگر و ببین
که خوگان، سرما به داران
و مزدوران کیا شنند؟
کاغهایشان کجا بند؟
برچه استوارند؟

رفیق کارگر
بنگر و ببین که اینان، این غارتگران
از چه برآب می شوند؟
از زخم که می نوشند
از چه رو سرما به دار شده اند
آخر این زندان، این اعدام، این شکنجه گاه
این خون
این خون پلای، که بر زمین می چکد
از برای چیست؟
خون پاک کرد

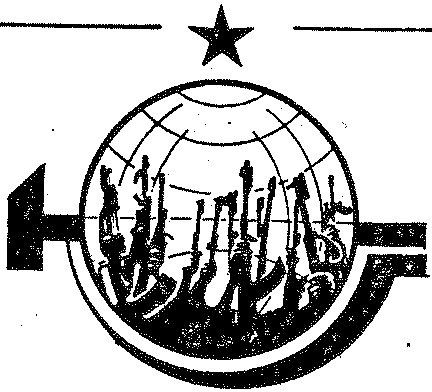
خون پاک ترکمن
خون پاک خلق
رفیق کارگرتو، تو با بدبختیها، اجتماع
به مردگان، به تیرباران شدگان
رفیق کارگرتو با بدبختی، با بدبختی
و این همه چرا جواب دهی!
آری، باید همه را جواب دهی
رفیق فاضل همدان ۶۰/۵/۲۲

د قدرت ضد خلق که در هیچ سوی آن منافع
توده ها قرار ندارد آرزویی میکنند.
بهرور برگزاری هفته جنگ حتی ضرب
وزور رژه و راهپیمایی و فیلشهای تبلیغاتی
نیز بر روی زمین توده ها نیافت و رژیم
رادرتما می اهداف نمایشی اش با شکست
مواجه ساخت. در این میان معادیلخواه
در بهشت زهرا در سخنرانی خود چنین گفت
که نه تنها این هفته، هفته جنگ است
بلکه تمامی روزها، ماهها و سالهای این
امت روز و ماه و سال جنگ است. در این
رابطه باید تا کید کرد که بدرستی چنین
است اما نه جنگی که بنا بر نظر معادیلخواه
بین ایران و عراق و یا به گفته او اسلام
و کفر در جریان است، بلکه جنگ طبقاتی
جنگ بین خلق و ضد خلق، جنگ ما بین
ستمدیدگان و ستمگران، جنگی که توده های
خلق در کسوی آن و رژیم جمهوری اسلامی
سرما به داران و زمینداران، تمامی
مرتجعین و امپریالیسم در سوی دیگرش
قرار دارند، جنگی دور انسا که می رود تا
رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی را در ایران
بگور سپارد و با بدست گیری قدرت توسط
خلق قهرمان و رهبرش طبقه کارگر را هکشی
نابودی سلطه امپریالیسم کرده.

اعتلای جنبش رها ئی بخش خلقهای آمریکای مرکزی و توطئه های امپریالیسم آمریکا (۲)

جنبش جهانی

کارگری - رها ئی بخش



گوا تمالا اعتلای جنگ رها ئی بخش

گوا تمالا (P.G.P)، "نیروهای مسلح شورشی" (F.O.R)، "ارتش چریکی تهبستان" (E.G.P) و "سازمان انقلابی خلق مسلح" (O.R.P.A) هر یک در بخشی از کشورها را نفوذ بیشتری هستند و رویه مرفه تره بیش از نیمی از خاک - کشور منجمله مهمترین مناطق اقتصادی را زیر پوش خود دارند. با تلفیق هر چه بیشتر مبارزه مسلحانه چریکهای انقلابی با سایر اشکال مبارزات توده ای و نیز در پی رو آوردن دا و طلبانه بومیان به مبارزه - مسلحانه، ضرورت یک اتحاد وسیع میان نیروهای انقلابی، هر چه بیشتر آشکار شد. در ژانویه ۱۹۸۱، چهار سازمان فوق با بزرگترین سندیکای کارگران کشاورز یعنی کمیته کارگران کشاورزی (C.O.R) و وحدت نمودند و "جبهه خلقی - ۳۱ ژانویه" (F.P. - 31) (این نام به یادبود ۳۱ ژانویه ۱۹۸۰ و کشتار فوج جمع جمعی از کارگران کشاورزی و دانشجویان بدست ارتش برای جبهه داده شده) را تشکیل دادند.

در سال ۱۹۵۰، یک دولت رفرمیستی برهبری سرهنگ جاکوب آربنز، در ایس کشور بر سر کار آمد که پس از ۴ سال توسط سازمان جاسوسی آمریکا "سیا" به بهانه "کمونیست بودن سرنگون شد. از آن پس، حکومت در این کشور ۷ میلیونی که ۸۰٪ کودکان آن دچار سوء تغذیه هستند و ۹۰٪ روستایان آن بی سوادند، در دست نظامیان بوده است. در اکثر انتخابات ساختگی که طی این مدت در این کشور برگزار شده است، عموماً وزیر دفاع بعنوان رئیس جمهور بعدی انتخاب شده است. و هم اکنون نیز همه حتی شخص رئیس جمهور متو لوکاس گارسیا از وزیر دفاع فعلی یعنی ژنرال اینیاس گوتوارا بعنوان کسی که احتمالاً در انتخابات بهار آینده به مقام ریاست جمهوری خواهد رسید، نام میبرند. شمره ۲۷ سال حکومت نظامیان بر این کشور نخست آن است که ارتش این کشور مجهزترین و ورزیده ترین ارتش در منطقه است و دوم آن که بنا به گزارشات سازمان "عفو بین المللی" (A.C.)، حقوق بشر در این کشور به وحشیانه ترین و آشکارترین نحو ممکن زیر پا گذاشته میشود.

همه دفاصلی این جبهه: "سازماندهی توده ها در جهت جنگ انقلابی خلق و آماده سازی آنان برای قیام در شرایط ترور" اعلام شد. از سوی دیگر، ۱۵۰- سازمان دمکراتیک این کشور نیز تحت نام "جبهه دمکراتیک علیه سرکوب" (F.O.P.) وحدت نموده و اخیراً "رنا" اعلام داشته اند که: "برای ما کاملاً روشن است که هیچ راه حل مسالمت آمیزی وجود ندارد. در همین شرایطی که میروند تا اوضاع سیاسی - اجتماعی هر روز بحرانی تر گردد، امپریالیسم آمریکا نیز از هر دو سپهر با ندهای سیاه و ارتش برای سرکوب و متوقف ساختن نیروهای انقلابی بهره می جوید.

این کشور کوچک آمریکای مرکزی از اهمیت اقتصادی خاصی برای امپریالیسم آمریکا برخوردار است. گوا تمالا طی دهه اخیر، ۸۱٪ سرمایه گذاری های آمریکا در این منطقه را به خود اختصاص داده است. این کشور همچنین دارای منابع نفتی بسیاری است و دو تراست نفتی آمریکا (تکراکو و آموکو) در پی آخرین کشفیات خویش اخیراً اعلام نموده اند که گوا تمالا به زودی قادر خواهد بود تا ۱۰٪ تنیا ز نفتی آمریکا را تامین نماید. همچنین بیش از ۱۹۳ شرکت و کارخانه با سرمایه های تماماً "آمریکایی" در گوا تمالا وجود دارند.

تولیدات اصلی این کشور قهوه، پنبه و نیشکر است و اکثریت کارگران مزارع را سرخپوستها و لادینوها (دورگه های سرخپوست) تشکیل میدهند. تعداد دسگنه بومی در این کشور بیش از ۴ میلیون است. و اینان از هر گونه حقوق ملی محرومند. مهمترین عامل کندی بودن مبارزات توده ها در این کشور، تفرقه موجود میان دو قوم سرخپوستها و لادینوها بود که این تفرقه اکنون در حال از میان رفتن است. و نمونه آن اعتماد ۷۵ هزار نفری کارگران کشاورزی (از هر دو قوم مدگوا) است که در فوریه ۱۹۸۰، به افزایش حقوق روزانه کارگران کشاورزی از ۱/۲۰ دلار به ۳/۲۰ دلار انجامید.

چهار گروه چپ انقلابی، "حزب کارگران مستحکم باد پیوند جنبش طبقه کارگر و جنبشهای رها ئی بخش سراسر جهان

ساختمانی به نام "مرکز ارتباطات منطقه ای" قرار دارد. و کلیه عملیات توسط ماورا ن محلی سازمان جاسوسی سیا و گارد ریاست جمهوری گوا تمالا اداره میگردد. قربانیان این ترورها از میان رهبران کارگری، دانشجویان، روزنامه نگاران، معلمان، اعضای فعال سندیکای کشاورزی و حتی رهبران اپوزیسیون میانر و نظیر دمکرات مسیحی ها و سوسیال دمکراتها، میباشند. جو ترور و اختناق آنچنان است که حتی معاون وزیر امور خارجه آمریکا نیز نمی تواند آنرا تکذیب کند. و موزورانه میگوید: "بعدها حتی های سیاسی و اجتماعی در این کشور یک سنت است و کمونیستها - قصد دارند تا از این سنت سوء استفاده نمایند."

هددوراسی و آنداز منطقه:

طی ۱۸ سال گذشته حکومت این کشور در دست نظامیان بوده است و پولیکا ریو - بازگاریا رئیس جمهور فعلی این کشور، ژنرال داسم الخمری است که از هم اکنون از سوی مجلس موسان برای انتخابات ریاست جمهوری آینده که قرار است در سال آتی برگزار شود، کاندیدا شده است. این کشور با ۱۱۲ هزار کیلومتر مربع وسعت از اهمیت اقتصادی خاصی برای امپریالیسم آمریکا برخوردار است. زیرا تمام زمین قابل کشت آن در اختیار دو شرکت "یونایتد براندن" و "استاندارد فریت" (بزرگترین انحصارات آمریکایی تولیدکننده میوه) قرار دارد. و به دلیل همین اهمیت اقتصادی است که این کشور از لحاظ حجم کمک اقتصادی دریافتی از آمریکا، دومین کشور آمریکای مرکزی میباشد. کمک اقتصادی آمریکا به این کشور در سال ۱۹۸۱، ۲۳ میلیون دلار میباشد که در سال ۱۹۸۲ تا ۲۹ میلیون دلار هم افزایش خواهد یافت. از "برکت" این کمکهای اقتصادی است که این

بقیه در صفحه ۸

اعتلای جنبش

رهائیبخش خلقهای...

بقیه از صفحه ۷

این کشور که در ضمن بزرگترین صادرکننده موز شیز در جهان میباشد، پس از کشوهای فیتی دارای بیشترین تریس در آمریکای جنوبی است.

از سوی دیگر، این کشور به دلیل واقع شدن در میان سه کشور نیکاراگوئه، السالوادور و کواتمالا، از اهمیت استراتژیک خاصی نیز برخوردار است و تنها طی سال ۱۹۸۱ بیش از ۵۷۵ میلیون دلار کمک نظامی از آمریکا دریافت داشته که این مقدار برابر است با کل کمک نظامی آمریکا به این کشور طی سالهای ۷۹ - ۱۹۵۰، در سال مالی ۱۹۸۲ - کمک نظامی آمریکا به این کشور دو برابر خواهد شد.

این کشور که در سال ۱۹۵۴ نیز مرکز مرامندمی عملیات سرنگونی دولت فریمیتی آرینز در کواتمالا بود، اکنون مجدداً از سوی آمریکا بعنوان زندان منطقه آمریکا مرکزی برگزیده شده و وظیفه دار شدن آن از سوی با ارتش السالوادور در زمینه سرکوب چریکهای انقلابی همکار می نماید، و از سوی دیگر دولت انقلابی نیکاراگوئه را تحت فشار قرار دهد. هندوراس که طی سال اخیر در پی جنگ ۸ روزه با السالوادور در سال ۱۹۶۹، تمامی روابط سیاسی و تجاری اش را با این کشور قطع کرده بود، در سال ۱۹۸۰، با شروع مبارزات جنبه رهائیبخش ملی فارا - بوندومارتی در السالوادور ناگهان - مصمم میگردد تا با خصم دیرین یعنی دولت نظامی السالوادور به مذاکره بپردازد. این مذاکرات که موضوع آن عملیات مشترک

ارتش دو کشور به منظور سرکوب انقلابیون السالوادوری بود پس از ۵ ماه با موفقیت کامل به پایان رسید. و در پی آن تهاجمات ارتش دو کشور، زدوسویه انقلابیون و آوارگان السالوادوری که در منطقه طرف اطراف مرز دو کشور متراکم بودند آغاز شد. و این تهاجمات تاکنون هزاران گشته برجای نهاده. در حال حاضر فرماندهان ارتش این دو کشور، هر یک کشنده در شهری واقع در مرز میان دو کشور یکدیگر را ملاقات کرده و مذاکراتی در زمینه هماهنگسازی عملیات هفتگی انجام میدهند.

ارتش هندوراس از سوی دیگر وظیفه - دار است تا به منظور تضعیف دولت انقلابی نیکاراگوئه به طور دیگری را بطور دائم در مرز هندوراس - نیکاراگوئه افزایش دهد. بدین منظور اخیراً قانونی در هندوراس تصویب رسیده که به موجب آن اولاً اجازت انجام عملیات در خاک کشور به ارتش داده شده و نیز ارتش مجاز است تا از میان افراد خارجی عضوگیری نماید. همگان کنونی اعضای گاردا سیو بقی سوموزا رسماً به خراج دولت هندو - راس و از زمل کمکهای نظامی آمریکا تسلیح میگرددند و در خاک هندوراس تعلیم می بینند. همچنین دولت هندوراس را خبراً اعلام نموده که از هیچ کمکی به اعضای گارد سابق سوموزا در راه آزادسازی مینشان دریغ نخواهد کرد. البته دولت هندوراس از دو جهت با این چنین خبر خواهان خود را درگیر مسئله نیکاراگوئه میسازد، نخست آن که این خطر بزرگ برای امنیت منطقه را از میان بردارد و دوم آنکه با درگیر شدن در یک جنگ مرزی، موضوع کناره رفتن ارتش از راس حکومت را با زهم تمام مدتی به تمویق اندازد.

۲. آمریکا که از سوی از به خطر افتادن منافعش در آمریکا مرکزی و از سوی دیگر از احتمال توسعه دامنه مبارزات تا آمریکا

جنوبی سخت دره راس است، اکنون هندوراس یعنی یکی از آرام ترین کشورهای آمریکای مرکزی را بتوانند زندان منطقه برمیگزینند. و در همداست تا این کشور را به بیگانه برای حفاظت از مناطق خویش و مقری برای فرماندهی تمامی ارتشهای مزدور منطقه در جهت مبارزات او جیکرنده نموده ها بدل سازد.

علیرغم توطئه امپریالیسم، مبارزات او جیکرنده نموده های انقلابی آمریکای مرکزی همراه با همبستگی بین المللی و بخصوص کمکهای بیدریغ خلقهای قهرمان کوبا و نیکاراگوئه به خلقهای این منطقه ادامه خواهد یافت و بدینخواهد بود که پوز رهزیمهای ضد خلقی را با خاک بمالند. تجربه تاریخی در این منطقه از جهان ثابت کرده است که امپریالیسم آمریکا با تمام - تمهیدات جنگی بتکراته اش در مقابل جنبش توفنده خلقهای السالوادور، کواتمالا - ... که هر روز ضربات کالاری بر پیروزمهای دست نشاندگان این منطقه وارد می آورد، نتواند تحمل نخواهد آورد و زاندا راههای نظیر هندوراس نیز نخواهد توانست، این رژیم های ضد خلقی را از سقوط حتمی نجات دهند. چه بسا که خود زندان رها و چنانکه در مورد - ایران دیدیم قبل از آنکه بتوانند کاری صورت دهند خود دستخوش قهرانقلابی جنبش توده ها گردند.

اگر پیروزی انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹ نقطه آغاز جنبش رها شدی بخش آمریکا مرکزی و جنوبی بود، موفقیت خلق نیکاراگوئه در سرنگونی دیکتاتوری سوموزا در ۱۹۷۹ و پیروزیهای جنبشهای انقلابی در السالوادور و کواتمالا، راههای قریب الوقوع همه خلق های آمریکای مرکزی را از سلطه امپریالیسم جهانی بر سرکردگی امپریالیسم آمریکا و پیگاه های داخلی ترشید می دهد.

۲۲۵۴	۵۰۶۶	۵۰۰۰	۱۳۱۵	۲۲۴۹	۵۲۵۰	۱۷۲۱	۱۶۵۰	۱۲۰۰۰۱	۱۳۲۱	۱۴۵۰	۱۰۱۰۰	۱۲۲۲	۱۵۰۰	۲۲۲۱	۷۱۱۱	۱۲۱۱۱	۳۳۳۳	۱۰۵۰۸	۱۰۰۹۸	۱۰۰	۱۷۲۲	۴۰۰	۲۱۰۰	۵۵۵۵	۱۳۶۰	۵۰۰	۱۰۵۰۸	۱۰۰	۱۰۱۱	۱۰۰۰۰۰							
۲۰۰۰	۵۰۰۰	۵۰۰۰	۵۰۰۰	۲۸۱۲	۵۱۸۴	۱۷۱۱	۲۶۹۶	۲۲۵۴	۵۰۶۶	۱۳۱۵	۲۲۴۹	۵۲۵۰	۱۷۲۱	۱۶۵۰	۱۲۰۰۰۱	۱۳۲۱	۱۴۵۰	۱۰۱۰۰	۱۲۲۲	۱۵۰۰	۲۲۲۱	۷۱۱۱	۱۲۱۱۱	۳۳۳۳	۱۰۵۰۸	۱۰۰۹۸	۱۰۰	۱۷۲۲	۴۰۰	۲۱۰۰	۵۵۵۵	۱۳۶۰	۵۰۰	۱۰۵۰۸	۱۰۰	۱۰۱۱	۱۰۰۰۰۰

حمید اشرف ۳۰۰۰	پ ۲۰۰۰	رفقای سازمان ۱۷۱۵	نازی ۵۰۰	مهرام ۵۰۰	رفیق شهید فرهاد صبا می ۵۲۵۰	رفقای کرج الف ۱۱۱۶	و الف ۴۵۴۰	رفقای نیروی هوایی ۵۰۰۰	رفقای درود ۴۰۱	م ۱۳۱۱	رفیق شهید گویز همدا ۱۱۱۲	الف ۴۳۲۸	ص ۲۶۲۱
----------------	--------	-------------------	----------	-----------	-----------------------------	--------------------	------------	------------------------	----------------	--------	--------------------------	----------	--------

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدانیست

یک ارزیابی کوتاه از ذهنیت حاکم بر توده‌ها (۲)

توده‌ها

علمی‌رغم موجوسیع تبلیغاتی که رژیم بکار گرفته و بخصوص در مورد یکدست شدن رژیم و مکتبی بودن دولت و... فریاد می‌گفت توده‌ها اعتماد خود را بشکلی کامل از رژیم برگرفته اند. در مورد کابینه با هنر اورباست جمهوری را جانشی (پیش از مرگشان) میتوان گفت که توده‌ها بدزستی میدانستند که اینها نیز از همان قماش قبلی هستند و تا فتنه جدیداً با فتنه‌ای نیستند در مورد با هنر کارگر و دیگری از کارخانجات تهران میگفت: این هم مثل همانهاست در عرض سال هر کدام آمدند بکدام یک از دردهای ما رسیدند که این یکی برسد. و در مورد جانشی درصفت آن زن زحمتکشی می‌گفت: دیدی رجاشی توی تلویزیون حرف میزد و میگفت خیلی ممنون مردم شریفی که بمن رای دادند توی ۱۴ میلیون رأی شما مینا زید و اغافه گرد اینها همه اش کلاه شوری و دروغ است اینها خودشان توی مجلس رئیس جمهور را انتخاب کرده اند. او در پاسخ یکی از زینا نیکه میگفت: تا بدرجاشی خوب باشدا لاکمی مبرکنید جواب داد: این هم مثل دیگران است. مثل بنی صدر آمریکا شای در میاید. اینهم مثل بقیه بدرد طبقه پاشین نمی رسد زن زحمتکش دیگری میگفت: سه سال است همه اش وعده وعید داده اند. حالا دیگر هیچکس حرفشان را باور نمی کند. مردم دیگر خسته شده اند و در یک مجلسی که چند نفر اقلیت مذهبی (بها بی) بودند نرسید. میگفت: این رجاشی پدر سوخته از بنی صدر پدر سوخته ترویی شرف تراست و اوضاع را خرابتر میکند.

پدیده مهمی که در رابطه با ورشکستگی سیاسی رژیم در نزد توده‌ها ایجاد شده و رویه رشد است فروپاشی تفوق اندولوژیک رژیم است. با کنار رفتن پرده‌ها و دریده شدن ماسک‌ها و با رشد تضادها، چهره واقعی رژیم و بخصوص خمینی نمایان شده است. همین امر باعث شده رهبری آیدنولوژیک خمینی در نزد توده‌ها بشدت خدشه دار گردد. دیگر کلمات و جملات فریبنده‌ای چون "مکتب"، "عهد با سلام"، مبارزه مکتبی با امپریالیسم و... تا شیری نپدارد. دیگر فتوای مذهبی و محضورات شرعی ایجاد شده از سوی خمینی توده‌های میلیونی را بحرکت در نمی آورد حتی خرافات و کهنه پرستی نیز در کنار رشد آگاهی توده‌ها و همراه با ارتقاء... مبارزاتشان بشدت ضربه خورده و میخورد. این مساله از اهمیت بسیاری برخوردار است از سوی زمین تبلیغی مساعذری - جهت نیروهای انقلابی و کمونیستها فراهم می‌آورد از سوی دیگر جوفد کمونیستی را به شدت می‌شکند و از بنی و با بدنه تنها از نظر تاکتیکی بلکه در وجه استراتژیک آن مورد توجه قرار گیرد.

"میگفتند نرفت ما در نمی کنیم. حالا نرفت مون را میفروشد و با آن گلوله می‌خرند و سینه جوانها بخران را سوراخ سوراخ می‌کنند." یک سربا ز نیروی هوایی در اتوبوس خط ۸۹ تهران میگفت: "مردم فکر میکردند که اینها انقلابی هستند و به خواستهایشان رسیدگی میشود. ولی وقتی دیدند هیچ خبری نیست، آن توهمات که داشتند از بین رفت." کارگزاران فلزی میگفت: "من نزدیک یکماه است نه نما میخوانم و نه مسلمان هستم. از اسلام برگشته‌ام. گفتم چرا؟ جواب داد: "با اینها همیشه به طریق مذهب حکومت میکنند. پدرسک میگوید وظیفه شرعی است. نماز قبول - نیست اگر در انتخابت شرکت نکنی." مرد زحمتکش دیگری ظاهراً فریاد می‌داشت: "مردم باید خیلی احق باشدا که در این ۳۲ سال بدید با شد جریان چیه و بیاید دروزه بگیره. نه تنها روزه بگیرن. میدونی روزی چندتا عدا می‌کنند؟ زن عالمه - دختر ۱۲ ساله... کارهای می‌کنند که شاه هم نکرده بود. این خمینی هنرا فریب داد. خوب نوست مردم را گول بزند. توی محله ما چندتا مسجد ساختا اند که اصلاً لازم نبود. ولی یک بیمارستان، یک درمانگاه، یک مدرسه ساختا که مردم در آن آسایش داشته باشند." پسر مردی در یک تاکسی بعد از شنیدن جمله: "از ما حرکت از خدا بركت برآفته و عیبانی گفت: "کدام خدا، کدام بركت؟" مگر خدای هم وجود دارد؟! کارگری از شهرک صنعتی البرز در یک جمع خانوادگی میگفت: "من تادوسال پیش نماز و روزه ام سر جایش بودم. دین و عبادتم سر جایش بود ولی حالا دیگر نه اگر سلام ایبه که نمی‌خوام، اسلام اینها رو من نمی‌خوام. این کجا ایسلامه چه دختر ۱۵ ساله را بکشند. شوتلوویزیونی ما دروغ‌رزنند نیز بسهم خود از یک سو در فرور بیختن اعتماد توده‌ها نسبت به حاکمیت و از سوی دیگر تشدید موج تنفروا برا زخم و استهزاء نسبت به حاکمیت و گردانندگان تلویزیون نقش داشته است. حتی مردم عادی و بیسواد نیز از این یکتمایش مسخره می‌توانند بجزرات میتوان گفت که نمایش فوق را هیچکس باور نکرده است. نقل قولهای زیر بهیچانرا این حقیقت است: یک مادر زحمتکش فقیر: "هیچوقت ما دروغ حاضر نمیشود فرزندان را لو بدهد. این نمایش دروغ بود. یک مادر - زحمتکش هیچ مادر دلی اینقدر سنگ نیست که چند لحظه قبل از اعدام فرزندش این چنین بی‌خیال باشد." یک پدر زحمتکش: "اصلاً معلوم بود این زنیکه صحبتها را حفظ کرده. چون مثل بلبل داشت حرف میزد آن مرتزیکه سه‌ماه هم الکی گریه میکرد." یک بستنی فروش ۳۲ ساله: "همه اش دروغ بود. چون این

ها در اخبار میگویند که پسر از تمام عقاذا - نشان دفاع کرده ولی از طرف دیگر توبه کرده، و گریه و زاری کرده... اگر توبه کرده چرا اعدا می‌کردند؟! "یک مادر - ۳۰ ساله زحمتکش: "اگر آن زنیکه را گریه و زاری تیکه بزرگش گوش خواهد بود. تیکه خانم - خانه دار: "فکر نمی‌کنم درست باشد. این یک نمازش بود. اگر هم راست باشد حتماً نا ما دریش بوده چون یک ما در غیر ممکن است این کار را بکنند." و با عصیانیت افزاید "اگر اینجا بود و ریش تف می‌کردم."

۴- توده‌ها، نیروهای انقلابی و وحدت:

توده‌ها در مقابل دشمن سرکوبگر و در مقابل کشتار، اعدا و موفقان بشدت وحدت طلب گشته اند. هر چند گرايشات وحدت طلبانه توده‌ها طیف وسیعی را تشکیل می‌دهد - از گرايشات انحرافی تا گرايشات کاملاً صحیح - اما بهر صورت خواسته غالب توده‌ها وحدت نیروهاست. در این مورد در برخی از سخنان باقی مانده دید غیر طبقه‌ای از وحدت که خمینی تبلیغ میکرد باقیست مثلاً "راهنده کواچه‌ای میگفت: "با یدا خدا داشته باشم. با یدا دل و زبان ما یکی باشد" و یا کارگری میگفت: "تا زمانیکه ما سرکار می‌آسیم این رژیم با بوجاست اگر می‌بینی الان عتبا ب نمی شود علتش چند دستگی بین مردم است یکی حزب اللهی است و دیگری - مجاهدات و آن یکی توده‌ای یا قدامی اگر این چند دستگی ها از بین برود بزودی با کار نکردن ما رژیم از بین میرود. چطور که آن قبلی با همه عظمت از بین رفت اما عدم استقبال توده‌ها - در وجه غالب - از ائتلاف مجاهدین با بنی صدر نشان میدهد که در گرایش عمده توده‌ها بخوبی صف دوستان و دشمنان خود را از یکدیگر جدا می‌کنند. در این رابطه عمده‌ترین گرایش وحدت طلبانه موجود بر نزدیکی با زمان ما و مجاهدین تاکید دارد. دوتقل قول زیر در بسیاری از موارد تکرار شده است "اگر مجاهدین با بنی صدر یکی نمیشدند بهتر بود. آخر این بنی‌صدر هم از همین قماش است و کارگر یکی که دانش سیاسی چندانی نداشت میگفت اگر فدائیان با اینها (مجاهدین) یکی شوند وضع درست میشود در غیر این صورت مجاهدین به تنهایی نمیتوانند کاری از پیش ببرند. چون این قدامیها بودند که رای ندادند"

در رابطه با نیروهای سیاسی هر چند در برخی موارد برآوردهای غیر واقع بینانه - ای وجود دارد که در صورت تعمیم به حذف نقش توده‌ها می‌تواند ما در کل توده‌ها

پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دموکراتیک خلقهای ایران

حرم آباد

در تاریخ ۶/۶/۶۰ اوباشان حزب اللهی فردی بنام احمدبیطمی را که از هواداران اکثریت بود دستگیر و پس از شکنجه و ضرب و شتم او را در میدان شهدای این شهر به طرز فجیعی در آنظار مردم و با شلیک چند گلوله - کلت در مغزش کشتند. رژیم جمهوری اسلامی تا کنون نشان داده است که حتی به خادمین بی جیره و مواجب خود هم رحم نمی کند و این امری روشن و بدیهی و موارد متعددی از این قبیل تا کنون داشته ایم ما با این توده های جوان گویا قسم خورده اند که هر جا با دهنزد - سرودنر همواره مجیزگوئی قدرت حاکم باشند

رژیم جمهوری اسلامی برای جلوگیری از انتشار اخبار مبارزات خلق توسط رانندگان تاکسی تصمیم گرفته اند از رانندگان تاکسی استان ایدئولوژی بعمل آورد اما آنها را نماندگان با مصلح مکتبی (بخوان مزدورین) حق تا کسیرانی داشته باشند که چه تاکنون رژیم با انواع ترغیبات و حیلها متوسل شده تا از رشد و گسترش مبارزات توده های جلوگیری نماید اما این شیوه ها نه تنها تاکنون بی موفقیت برای رژیم توأم نبوده بلکه بیش از پیش آنان را رسوا کرده است.

در تاریخ ۶/۱۰/۶۰ عبدنیال اخراج گسترده کارگران آگاه و مبارز در سراسر ایران ۱۶ تن از کارگران کارخانه پوشاک را اخراج کردند. رئیس کارخانه برای جلوگیری از اعتراض سایر کارگران سعی می کند از تماس کارگران اخراجی با سایر کارگران جلوگیری بعمل آورد. کارگران اخراج شده بعنوان اعتراضی تجمع کرده و خواستار اعلام علل اخراج خود از کارخانه می شوند. رئیس مزدور کارخانه میگوید شما هوادار گروهک های آمریکائی هستید! اکثر کارگران کارخانه نسبت به این امر اعتراض دارند اما از آنجا که مشکل نیستند نتوانستند حرکت اعتراضی موشری صورت دهند.

زنجان

یکی از اهالی ابهر در تاریخ ۶/۶/۶۰ به پمپ بنزین مراجعه کرده و با ارائه کوپن ۳۰ لیتری ۵۰ لیتری بنزین زده و بقیه را در پمپ کوچکی میریزد. مردی ریشو به این امر اعتراض میکند و از بنده به این اعتراض قسمی نمی نهد و تصمیم به حرکت میگیرد و بشوکار ت شناسائی خود را نشان می دهد. معلوم میشود که رئیس سپاه پاسداران میانه است و سپس کلت خود را در آورده و چها رچرخ ماشین را سوراخ میکند. با شنیدن صدای گلوله مردم جمع شده و به این امر اعتراض میکنند. یکی از حاضرین میگفت: ازها ریها واهی - ها با آنهمه تا چوستاره این کار را نمی کردند، یکی دیگر که مردمی نالی بود - گفت: بگذار از قدرشان استفاده کنند - وقت آن خواهد رسید که خلق هم از قدرتش استفاده کنند.

نهضت سوادآموزی ابهر برای انتخاب معلم برای بیسوادان از سرای افرادی که فنلاند از کلاس ایدئولوژی اسلامی موفق بیرون آمده اند امتحانی ترتیب میدهد که سنوالات آن به این شرح است:

۱- سخن در باب جاسوسی از خمینی بسر بالا می گفته بود جاسوسی یکی از اصول اسلام است (اما خمینی) ۲- ۵ نفر از صد انقلابیون (گروهکها) کوچک خودتان را معرفی کنید

اخبار شهرستانها

۴- چند نفر در انقلاب در خانه تان هست
۵- آیا از افراد حزب الله در منزلتان - هست
۶- در هر محیطی که آشنا هستید چند فرد انقلاب را معرفی کنید
۷- آیا خواهر یا برادری دارید که الحادی فکر کند
۸- نظرتان را راجع به ترورها بنویسید.
همه شرکت کنندگان از این سنوالات عصبانی بودند و یکی از جوانها چنین بوده: یک برادر عمه ما همه داشتند که انقلاب بود ولی متاسفانه عمرش را داده ام.
موجودات استگیریها ایضا دگسترده ای یافته است تا آنجا که سپاه پاسداران مجبور شده زندانیان را به هتل بیمه منتقل نماید. حتی زندان شهر بانی معلولان زندانیان سیاسی است. اما از آنجا که ظرفیتی برای دستگیریهای جدیدی نمیباشد است - اخیراً عده ای را با این شرط که هر روز به سپاه مراجعه و خود را معرفی کنند آزاد کرده اند.

قسمتی از اعلامیه

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
شاخه بروجرد
در رابطه با شهادت ۷ رزمنده خلق
۲ فدائی خلق او ۵ مجاهد خلق

خلقهای قهرمان جهان در طول حیات مبارزاتشان برای رهایی از قید هرگونه ستم، استعمار و بندگی مردان و زنان - بزرگی را از دست داده اند و لحظات حساس و گرانبهای را از سر گذارنده اند، - لحظاتی که به حق دوران سازوبرای سرنوشت انقلاب حکم فرگ و زندگی را داده است، لحظاتی که انقلابیون با پیدرسنوشت نهائی خویش را با دستهای خود رقم بزنند، لحظاتی که مبارزین با ایداز این دوران یکی را انتخاب کنند، مرگ سوخ؟ یا زندگی ننگین؟ نیمه های شب ۱۵ شهریور در چنین لحظاتی بود که مبارزین جان برکف فدائی و مجاهد با سرود سرخواری و با فریاد "مرگ بر امپریالیسم"، "زنده باد خلق"، "زنده باد انقلاب" مرگ سرخواری جان خریدند و ننگ و نفرت را از زانی دژخیمان کردند.

آری دژخیمان و مرتجعین جمهوری اسلامی که ننگ و نفرت برآنان باد، با مباد ۱۵ شهریور ۶۰ هفت گل دیگر از گلستان رزم خلق ربودند و با ریختن خون آنها درخت انقلاب را با برتر کردند. آنها خون پاک و فدائی خلق، رفقا حمیدرضا ما هیگبرونا سر فتوتی به همراه پنهان زنده مجاهد، مسعود ربیبی، جها تکیر فلاحی، شهنا زسعیدی، مادیقی و سه روزی عمرا در حالی بر زمین ریختند که پوسیدگی حکومتشان بر همگان روشن شده است و با این حرکت ننگیشان مرگ

دیگری بر بیکر لوزان خویش وارد ساختند، چرا که خون سرخفدا شیان و مجاهدین و دیگر رزمندگان خلق پیام آورهای و مشعل فروزانی است در دست شما می کسانی که قلبشان برای رهایی کارگران و زحمت کشان می تپد. بی شک هر قطره خون آنها پتکی خواهد شد در دست کارگران و داسی نخواهد شد در دست بزرگان تا بسازند جهان روشن فردا را، جهاتی که در آن جنگ، - کشتار، ویرانی و امیریا لیسیم جای خود را به صلح، دوستی، آزادی و سوسالیسم خواهد داد.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران -
بروجرد ۱۶ شهریور ۶۰

مهدان مردم چه میگویند؟

تو در خانه منتظر بودم که زنی را دیدم دستش را روی قلبش فشار میداد و گریه می کرد. ما حباب روخانه گفت خاتم ۲۲ تومان میشه زن یک ۲۰ تومان خردت داشت و گفت از کجا بیا ورم مگر اینجا روخانه اما خمینی نیست مگر گفته اند که به مستضعفان دارو مجانی میدهند؟ مرد - گفت: ولی نسخه شما مهر کمیته امدا در اندازد زن گفت من فقط ۲۰ تومان دارم و آن هم خرج یک روز ۸ بیجه بیتیم است. دخالت کرده و پرسیدم ما در جان چرا سخنان مهر کمیته نداد رد. داداش تا زه شو گفت کاش تنها مهر نمی زدند با مشت دوتا کوبیدند توبرم - گفتم چرا. گفت من دوتا پسر داشتم با کلفتی بزرگشان کرده بودم. چند روز پیش با سدا رها آمدند خانه و پسرهایم را که شاگرد نقاش بودند بردند و این مدت از شان خبر نداهم هر روز به سپاه میروم ولی چیز فحش چیزی نصیب نمیشود حالام که به کمیته گفتم دوا و دکتر مجانی میخواهم گفتند چرا زودتر بچه ها بت را معرفی نکردی حالام از ما دوا و دکتر مجانی میخواهی؟ خیال کرده اند همه مثل آن مادری که تلویزیون نشان داد دلشان سنگ است، آخر من چطور میتوانستم تا آن روخانه ام را بوبدم، بچه های را که با زحمت بزرگ کرده ام حالا نمیدانم چه بلای سرشان آمده است. زن قصد ترک دارو خان را داشت. گفت: دو انمی خرم بولش را برای خرجی نکه میدارم حالا اگر پسرهایم را نمی دهند حداقل خرج این بچه ها را بدهند. مگر جرم پسرهایم چه بوده فروش کتاب زمان انقلاب، آیا - با یکدکشته شوند؟ جایی نیست که بتوانم حرفهایم را بزنم. گفتم: ما در اینها دردی رنج را به کینه تبدیل کن و قلب دشمنی را که حتی به تو بچه ها بت رحم نمی کند نشانه بگیر.

گزارشی از حوکنگاور

بدنیال موجود دستگیری سراسری مورخه ۶۰/۳/۳۱ عیاسداران و حزب اللهی ها شروع به دستگیری و ضرب و شتم هواداران نیرو - های سیاسی کردند. در همان اوایل دست گیری هر کسی را که می گرفتند پس از ضرب و جرح جسمی روانه زندان کردند از همان - فردای پس از ۳۱ خرداد آنها هر کسی را که جوان بودند در شهر می گرفتند و شناسائی آنها میکردند مدت ۷ - ۸ روز جولان میدادند حدود ۹ نفر از دستگیر شدگان را به زندان - دیزل کرمانشان فرستادند و بقیه پرزندان بقیه در صفحه ۱۱



شل و بریتیش پترلیوم مشتری های کوچک رژیم جمهوری اسلامی

آقای بهزاد نبوی سخنگوی دولت در
مباحث مطبوعاتی ویرادینا پترلیوم
هفته گذشته خود در پاسخ به سئوالاتی در
زمینه فروش نفت به شرکت های شل و
بریتیش پترلیوم و اعزام هیاتی بدین
منظور به خارج گفت: می دانید که از بعد
از پیروزی انقلاب، ایران بیشتر با
مشتری های کوچک معامله می کند و هیچ
عجیب نیست که معامله ای با این شرکتها
شود (کیهان یکشنبه ۲۴ شهریور ماه ۶۰)

البته همانگونه که تاکنون مکرر
توضیح داده ایم، عجیب نیست که رژیم -
جمهوری اسلامی یعنی رژیمی که حفظ
مناسبات سرمایه داری وابسته و بقا
قراردادهای اقتصادی، نظامی و سیاسی
اسارتبار با امپریالیسم را وجهه هست
خود قرار داده است، با عظیم ترین -
انحصارات جهانی نظیر شل و بریتیش -
پترلیوم، میتسوکی و امثالهم قراردادهای
جدید منعقد سازد و با بقاء قراردادهای
گذشته بپردازد. عظیم پروتکتیو شاراتانیزم
و عوامفریبی بی پرده سخنگوی دولت
جمهوری اسلامی است که "شل و بریتیش
پترلیوم را در زمره آن شرکتهای کوچکی
معرفی می کند که رژیم جمهوری اسلامی خود
را مجاز به معامله و انعقاد قراردادهای آنها

قراردادش بر روی بینه های نفت کلمات
که همان بریتیش پترلیوم است، حک
شده بود. این شرکت که مدتها بطور انحصاری
نفت ایران را در اختیار داشت، پس از -
ملی شدن صنعت نفت و مبارزات قهرمانانه
توده های مردم در این زمینه، دست به
توطئه های عظیم علیه خلق ایران زد و
پس از کودتای ۲۸ مرداد مجدداً "باتفاق
غولهای نفتی آمریکا، فرانسه، و شرکت
مشترک هلند، انگلیسی شل، کارگارت -
این طلای سیاه را از سر گرفت. ممکن است
که برای عده ای این تصور پیش آید که
ممکن است بحسب اتفاق! شل و بریتیش
پترلیوم این دو انحصار عظیم نفتی جهان
در سالهای اخیر کوچک شده باشند. اما
از بدنا نسی آقای نبوی مجله ایست دیز در
هفته گذشته نوشت که بریتیش پترلیوم -
۹۱۰ میلیون لیره (۱/۶۹ میلیارد دلار)
به دولت انگلیس پرداخته است که مدعی
است بزرگترین پرداخت مالیات با جدی
است که تاکنون در جهان صورت گرفته
است. با این توضیحات روشن می گردد
که این شرکت یکی از بزرگترین انحصارات
نفتی جهان است که همه ساله میلیاردها
سود عجیب میزند و یک بخش بسیار ناچیز
هم بعنوان باصلاح مالیات بدولت
بریتانیا می پردازد. اظهارات آقای
نبوی نه تنها قادر نیست توده های زحمتکش
میهن ما را فریب دهد بلکه بالعکس با این
شیوه استدلال مفتضح چهره تمام سران
جمهوری اسلامی را بیشتر افشا خواهد کرد
یکبار دیگر ادعای کذب با مطلق غد -
امپریالیستی این قایان را با شبنمات
میرساند.

می داند. مسلماً این اظهارات سخنگوی
دولت نه تنها زحمتکشان ایران بلکه
تمام مردم سراسر جهان را متعجب و خواهد
داشت. آنها با خود می گویند که با سخنگوی
دولت ایران آنقدر از قضا یا پرت است
که نمی داند شل و بریتیش پترلیوم در کنار
آرامکو بزرگترین غول های انحصاری -
جهان هستند که نه تنها در تعیین سیاستهای
دول امپریالیستی آمریکا و انگلیس
نفت سزای ایفا می کنند بلکه بسیاری
از کودتاها در کشورهای نفت خیز از جمله
کودتای خائنانه ۲۸ مرداد توسط این
غولهای عظیم نفتی جهان به مرحله اجرا
در آمده است، و با اینکه رژیم جمهوری -
اسلامی آنقدر در میان توده های مردم
بی حیثیت و بی اعتبار است که برای
مهم نیست به منظور توجیه سیاستهای فد
خلق خود بی شرمی را بدان حد برساند
که شل و بریتیش پترلیوم را شرکتهای
کوچک و مشتریهای کوچکی که بهیچوجه
قصد غارت منابع طبیعی ایران و تشدید
فقد و بندهای وابستگی را بدارند معرفی
کند. هنوز بسیاری از هموطنان زحمتکش
ما با طردارند که در سالهای قبل از ملی
شدن صنعت نفت در دوران دکتر محمد
مدوق یعنی هنگامیکه هنوز نفت ایران
انحصاراً در دست شرکتهای نفتی انگلیسی

نقل از خروش خبری از پتروشیمی

در ماه گذشته رژیم جمهوری اسلامی
توسط کارگزاران (اعضای انجمن اسلامی)
حدود ۶ نفر از کارگران مبارز کمزور
شیمیائی را اخراج می کند و بعد از چند روز
مشا هده می کنیم که بر اساس قراردادی که
با کشور کره جنوبی بسته اند حدود ۵۰ نفر
از کارشناسان آن کشور در کره شیمیائی
مشغول بکار شده و در بهترین هتل های -
شیراز آنجا پذیرائی میشود و کویا تعداد
آنها بعد از مدتی به ۳۰۰ نفر هم خواهد
رسید.

اینک جای سوال است:
- در شرایطی که بیکاری در کشور بیداد
می کند و هزاران نفر از مردم زحمتکش
کشورمان از داشتن حداقل امکانات
زندگی محروم اند چه نیازی به این تعداد
افراد خارجی است؟
- چرا رژیم در حالی که شیوه های
امپریالیستی میدهد و در زیر پرچم
پیش سرارتها تکره جنوبی را به مردم
با امپریالیسم آمریکا تعظیم اعلام میکند

اکنون مبادرت به بستن چنین قراردادی با آن کشور کرده است؟

- در نهایت اینکه چرا متن قرارداد منعقد
رسمی اعلام و حقوق و مزایای این کار -
شناسان را به معرض قضاوت مردم قرار
نمی دهند. مردمی که هر لحظه آنها را به
"جاسوسی" تشکیل ساواک ۳۶ میلیونی
و در محنه بودن فراخوانده و برای حفظ
منافع گشای غارتگرانه شان در جنگ
ارتجاعی می خواهند بکوشند دم توب تبدیل
کنند.

جاسوسی یا کارآموزی!!!

چندی پیش جهاد دانشگاهی شیمی را -
جهت کارآموزی به کارخانه بیوق معرفی
میکند و پس از ورود به کارخانه و گذشت
چند روز از مسئول قسمت اسامی و آدرس -
کلیه کارکنان را میخواند و زمانی که
مسئول با تعجب می پرسد که اسامی را برای
چه می خواهی در جواب میگوید "راستش
من اینجا آمده ام که افراد را شناسایی
کنم و کار دیگری ندارم".

گزارشی از جوانگاور

بقیه از صفحه ۱۰
سپاه کنگا ورتگهداری شدند. زندانیان -
سیاسی در سپاه کنگا ورتگهداری شدند.
که چهار نفر را به زندان دیزل کرمان شاه -
منتقل و زندانیان سپاه پاسداران پس
از روز بادیان ضمانت آزاد شدند. پس از
آن تا مدتی یعنی تا قبل از بمب گذاری -
دفتر نخست وزیر و تعقیب و خا نه گری -
انقلابیون ادامه داشت نگاه می نیمه های
شب مغول و اربه خانه ها بورش برده و بی
هیچ مدرکی جوانان را به زندان می بردند
و بعد با سیردن تمهیدات می کردند.
بدنبال ترور جانی همان شب موج
دستگیری و تعقیب انقلابیون حتی جوانان
بیکار و غیر سیاسی شهر شروع شد. پیش از
نفر از جوانان را گرفتند و تا ریح ۶/۱۹
۶۰ حدود ۲۶ نفر از جوانان را به زندان برده
- اند. ۲۰ نفر از دختران هوادا رسا زمان
مجا همدین هم زندانی هستند. آنچه مسلم
است موجود دستگیریهایی پس از ترور مهره -
های با اهمیت ۴ روز ادامه داد و در این
۳-۲ روز هر جوانی که در شهر افتا بی بشود
دستگیر میشود. بهلت کوچکی محبسط
پاسداران با حزب اللهی ها یا هر کس غرض
شخصی داشته باشند دستگیر میکنند.

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر پیشتر مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

انقلاب و نیروهای نظامی

بقیه از صفحه ۱

هر انقلاب دزبشروی خود، مجبور است برای شکست ضد انقلاب و طبقات ارتجاعی که با تکیه بر نیروهای نظامی، زندانها و غیره... میکوشند راه خود را بر توده ها تحمیل نموده و اقتدار خود را حفظ نماید، به وسایل با اتوریته تری متوسل شود. و ضد انقلاب مسلح را که ما کمیت اش با خطر افزایه و برای حفظ موجودیت خود به تالانگری و سرکوب و خشیا نه و گسترده خلق دست زده و جنگ داخلی را به توده ها تحمیل کرده است در سیر توده های مسلحانه شکست دهد.

این قانونمندی عام کلیه انقلابات است و بجز استثناات نادری که بیجا به مجموعه شرایط ملی و بین المللی امکان کسب مسالمت قدرت سیاسی پدید می آید (نظیر امکان انتقال مسالمت قدرت سیاسی در فاصله بین فوریته تا چهارم ژوئیه پس از انقلاب فوریه در روسیه)، تجربه تمام انقلابات این مسئله را بشود رسانده است. از همین رو چگونگی برخورد به نیرو های نظامی یکی از محوری ترین مسائل انقلاب را تشکیل میدهد.

طبقات ارتجاعی حاکم، همواره به سر نیروهای مسلح سازمانها تکیه کرده بصورت دسته های خاصی جدا از توده ها متکفل شده اند، نظیر ارتش پلیسی کمیته ها، سپاه و غیره... تکیه میکنند، تا اراده توده های انقلابی بیاخته را درهم شکسته و آنها را سرکوب نماید.

چونند نیروهای ارتجاعی حاکم سعی کوشند با ترویج فرهنگ وایدئولوژی ارتجاعی در میان نیروهای مسلح، تنظیم و تهدید وایدیاد تنظیم ارتجاعی و تسلیم تکرورانه پیش از پیش نیروهای مسلح را بدل به مهره های بی اراده خود نموده و از آنها به صورت بازاری برای سرکوب خلق استفاده کنند، اما علییرغم تمام این تشبیهات، دورانهای انقلابی حفظ یکپارچگی نیرو های نظامی به امری غیر ممکن بدل می گردد.

بحران حاد اقتصادی، بحران انقلابی فقر و فلاکت عظیم، افزایش بی سابقه خشم و نارمائی، توده ها را به اقدامات بی سابقه تاریخی و مبارزه آشکارا انقلابی سوق می دهد. شکاف در بین طبقه حاکم عمیق تر می گردد و شعله روز افزون مبارزات توده ای از درون این شکاف مهیب میکشد. تا ثرات این مبارزه حاد طبقاتی در میان نیروهای نظامی نیز تزلزل را به اوج میرساند و کسب ختمی را دامن میزند. بخشی از نیروهای نظامی صفوف ارتش و پلیس و غیره... را ترک کرده و کنا ر خلق قرار گرفته به نبرد با دشمن.

طبقه ای برمی خیزند و جزا بین هم نمیشوند باشد، چرا که بخش اعظم نیروهای مسلح از اقشار رزومتکس جا مع برخاسته اند و از روی ناچار یه استفاده از ارتش، پلیس و... در آمده اند یا بطور اجباری به نظام وظیفه فرا خوانده شده اند و در نتیجه کسب آگای از طریق تبلیغات انقلابی و در برخورد عینی

با توده ها و مبارزات توده ای و... به صفوف جنبش کشیده میشوند.

در پروسه تکوین و بلوغ موقعیت انقلابی شمرده از دستور فرماندهان، خودداری از شلیک بسوی مردم، فرار از خدمت سربازان و غیره... بطور دم افزونی گسترش میابد و در لحظه های قطعی شکاف در نیروهای نظامی ایجاد میگردد.

پروسه تکوین قیام بهمین ماه نمونه زنده ایست از روند ایجاد شکاف در ارتش و پلیس، در لحظات قطعی قیام بخش های وسیعی از ارتش (پرسنل انقلابی) به صفوف خلق پیوستند و مسلحانه به پا دگا آنها حمله کردند و در نبردها لشکرگارد نقش ارزنده ای بر سر عهده گرفتند.

مسلحانها متوجه قیام بهمین ماه در اغلب انقلابات نیز هیچگاه تمام نیروهای مسلح به صف خلق نپیوسته اند بلکه فقط بخشی از آن در کنارتوده ها قرار گرفته اند و بخش دیگر بویژه مقامات بالا، تا به آخر در کنارتراجع باقی مانده و سرسبز دگی خود را نشان داده اند. از این رو کشتن بخشهای هر چه وسیعتری از نیروهای نظامی به صفوف خلق یکی از عوامل موثر در پیروزی نظامی بر ضد انقلاب میباشد. لنین یکی از علل شکست قیام مسکود در سال ۱۹۰۵ را در ضعف بلشویک ها برای جلب افراد مردم در لحظه قیام دانسته می نویسد:

«در دول ارتش ما در مبارزه برای جلب افراد مردم و دول ارتش وظیفه خود را بطور شایسته انجام ندادیم. در سهای قیام مسکو»

لنین در بررسی در سهای قیام مسکو هم چنین می نویسد: «درس دیگر موبوطست به چگونگی قیام، طرز هدایت آن و شرایط گردیدن ارتش بسمت مردم هرورد است مسئله در جناح راست حزب ما نظریه ای نیست بیکجا بنده ای حکم فرماست. میگوید مبارزه بر ضد ارتش فعلی غیر ممکنست و باید ارتش انقلابی شود. بدیهی است اگر انقلاب توده ای نشود و خود ارتش را نیز در بر بگیرد در این صورت بخشی هم از مبارزه جدی نمیتوانند در میان ما باشد. بدیهی است فعلیت در بین واحدهای ارتش امریست ضروری ولی موضوع گردیدن ارتش بسمت ما را نمیتوان به منزله تک عمل ساده و منفردی تصور نمود که در یک طرف نتیجه افتاد عواز طرف دیگر نتیجه فهم و آگاهی باشد. قیام مسکو عا مینا نه بودن وفاق حدیث بودن این نظریه را بطور بارزی نشان میدهد. هنگامی که مبارزه انقلابی حدت میباید بدو دلی و تردید ارتش که در هر جنبش واقعا «توده ای» امری است زیرا در عمل تا به یک میلیزده.

واقعی برای جلب ارتش منجر میگردد. قیام مسکودست از چنان شسته ترین و ها رترین مبارزه میان ارتجاع و انقلاب را برای جلب ارتش بمانشان میدهد. دوبا سف خودش اظهار داشت که از نیروی ۱۵ هزار نفری مسکوف فقط هزار نفر قابل اعتمادند.

مسلحانست که حدت مبارزه انقلابی و گسترش جنبش واقعا «توده ای» تزلزل و دولی را هر چه بیشتر در درون نیروهای نظامی دامن خواهد زد و تنها تسلیم آموزش توده ها و آموزش رهبران قیام و کسب تجربه در جریان مبارزه و ایجاد آگاهی ها لازم برای رهبری قیام مسلحانه توده ای (و یا بهر حال هر شکل دیگر جنگ داخلی) ما مسن اصلی پیروزی است. اما ما اینک کوشش ها با مبارزه برای جلب نیروهای نظامی نتوانیم نمود، شانس پیروزی قیام به مراتب کاهش یافته - و خطر شکست آن افزایش میابد یا حتی شکست آن محتمل تر میشود.

دولت بوسایل گاملا گوناگون و مایهات - ای دول ها را نگاهداری میکند، آنها را متقا عدیسا خنثه، از آنها تملیق می گفتند با داد ساعت و پول و غیره تطمشان میکردند به آنها، عوق می نوشا نندند، - فریبشان میدادند، میترساندند، در سرباز - خانه را بروی آنها می بستند، خلج سلاحشان میکردند، سربازانی که پیش از همه مورد اعتمادا د بودند از آنها غیانت بازو از آسبان دیگران بیرون میکشیدند و با پدشها متداشت و سرچو آشکارا عتراف کرده که ما در این مورد از دولت عقبماندیم ما نتوانستیم از نیروهای که در اختیار داشتیم برای همینگونه مبارزه فعلی لانه، شجاعانه، مبتکرانه و تعرض آمیزی که دولت برای جلب ارتش متزلزل بدان - دست زد و از پیش بردا ستفاده نشدیم. ما به کار ۲ ماهگی فکری ارتش مشغول بودیم و با راهم با ابرام پیشتر از راه داده خواهیم داد. ولی ما فضل فروشان نا چیزی خواهیم بودا گرفتار موش کنیم که در لحظه قیام مبارزه جسمانی نیز برای جلب ارتش ضروری است.

(در سهای قیام)

با توجه به این در سهای ارزنده تاریخی است که کار در میان نیروهای نظامی، سازماندهی پرسنل انقلابی، کوشش برای جلب افراد نظامی به سنیاست و تبلیغ در صفوف آنان و غیره... اهمیت ویژه ای دارد البته این امر در هر مرحله ای از جنبش به توجه به وضعیت مجموعه جنبش به اشکال شیوه های مختلفی صورت میگردد.

این مسئله بخصوص در شرایط انقلابی تسخیر قدرت سیاسی در دستور کار را انقلابیون قرار گرفته و به هدف بلوا سته تبلیغ می گردید از اهمیت والاتری برخوردار میشود. تدارک برای تسخیر انقلابی و قهر آمیز قدرت سیاسی (چه از طریق تدارک برای قیام مسلحانه و چه بشکل دیگری از جنگ داخلی) تنها از طریق تبلیغ توده ها، سازماندهی جوخه های رزمی، آموزش رهبران قیام و توده ها، رهبری عملیات و مبارزه با رتیژانی و غیره... کفایت نیست، بلکه در کنارتوجه عنوان مکمل آن باید کار در میان نیرو های نظامی، سازماندهی پرسنل انقلابی و مبارزه برای جلب بخشهای وسیعتری از نیروهای نظامی به سنیاست و به صفوف مردم، بمثابه وظیفه ای مبرم و فوری در دستور - قرار بگیرد. و تنها در چنین صورتی است که یک تدارک همه جا ضمه نظامی برای قیام مسلحانست میتواند بصورت بگیرد.

مسلحانست که حدت مبارزه انقلابی و گسترش جنبش واقعا «توده ای» تزلزل و دولی را هر چه بیشتر در درون نیروهای نظامی دامن خواهد زد و تنها تسلیم آموزش توده ها و آموزش رهبران قیام و کسب تجربه در جریان مبارزه و ایجاد آگاهی ها لازم برای رهبری قیام مسلحانه توده ای (و یا بهر حال هر شکل دیگر جنگ داخلی) ما مسن اصلی پیروزی است. اما ما اینک کوشش ها با مبارزه برای جلب نیروهای نظامی نتوانیم نمود، شانس پیروزی قیام به مراتب کاهش یافته - و خطر شکست آن افزایش میابد یا حتی شکست آن محتمل تر میشود.

مسلحانست که حدت مبارزه انقلابی و گسترش جنبش واقعا «توده ای» تزلزل و دولی را هر چه بیشتر در درون نیروهای نظامی دامن خواهد زد و تنها تسلیم آموزش توده ها و آموزش رهبران قیام و کسب تجربه در جریان مبارزه و ایجاد آگاهی ها لازم برای رهبری قیام مسلحانه توده ای (و یا بهر حال هر شکل دیگر جنگ داخلی) ما مسن اصلی پیروزی است. اما ما اینک کوشش ها با مبارزه برای جلب نیروهای نظامی نتوانیم نمود، شانس پیروزی قیام به مراتب کاهش یافته - و خطر شکست آن افزایش میابد یا حتی شکست آن محتمل تر میشود.

مسلحانست که حدت مبارزه انقلابی و گسترش جنبش واقعا «توده ای» تزلزل و دولی را هر چه بیشتر در درون نیروهای نظامی دامن خواهد زد و تنها تسلیم آموزش توده ها و آموزش رهبران قیام و کسب تجربه در جریان مبارزه و ایجاد آگاهی ها لازم برای رهبری قیام مسلحانه توده ای (و یا بهر حال هر شکل دیگر جنگ داخلی) ما مسن اصلی پیروزی است. اما ما اینک کوشش ها با مبارزه برای جلب نیروهای نظامی نتوانیم نمود، شانس پیروزی قیام به مراتب کاهش یافته - و خطر شکست آن افزایش میابد یا حتی شکست آن محتمل تر میشود.

مسلحانست که حدت مبارزه انقلابی و گسترش جنبش واقعا «توده ای» تزلزل و دولی را هر چه بیشتر در درون نیروهای نظامی دامن خواهد زد و تنها تسلیم آموزش توده ها و آموزش رهبران قیام و کسب تجربه در جریان مبارزه و ایجاد آگاهی ها لازم برای رهبری قیام مسلحانه توده ای (و یا بهر حال هر شکل دیگر جنگ داخلی) ما مسن اصلی پیروزی است. اما ما اینک کوشش ها با مبارزه برای جلب نیروهای نظامی نتوانیم نمود، شانس پیروزی قیام به مراتب کاهش یافته - و خطر شکست آن افزایش میابد یا حتی شکست آن محتمل تر میشود.

مسلحانست که حدت مبارزه انقلابی و گسترش جنبش واقعا «توده ای» تزلزل و دولی را هر چه بیشتر در درون نیروهای نظامی دامن خواهد زد و تنها تسلیم آموزش توده ها و آموزش رهبران قیام و کسب تجربه در جریان مبارزه و ایجاد آگاهی ها لازم برای رهبری قیام مسلحانه توده ای (و یا بهر حال هر شکل دیگر جنگ داخلی) ما مسن اصلی پیروزی است. اما ما اینک کوشش ها با مبارزه برای جلب نیروهای نظامی نتوانیم نمود، شانس پیروزی قیام به مراتب کاهش یافته - و خطر شکست آن افزایش میابد یا حتی شکست آن محتمل تر میشود.

سرکوبگران خلق کرد دشمن همه خلقهای ایران هستند

بقیه از صفحه ۱

در مرحله

چه باید کرد؟

... به عمل مبارزاتی روی نیاورده اند. افرادی با اصطلاح بی خط و بخش عظیمی از جوانان مرحله در این زمهره اند. اکثر حرکات و تاکتیکهای ما با بد رجعت جذب این نیروها با تدبیرورتی که در مواضع لزوم قایل باشیم آنان را بسوی مشکل نمائیم. در انتهای طیف افراد چا سوس حزب اللهی، بسیجی، اکثریتی وتوده ایو... قرار دارند که در مقابل خلق و صفوف انقلاب صف آزاری کرده اند. در مورد این طیف نیز با بد رجعتی پایه های آن - عناصری که از روی نا آگاهی و یا تعصب مذهبی عمل میکنند و نقش عمده ای در سیاستهای سرکوبگرانه ندارند بلکه در اثر فقر و فلاکت با مختصری تطبیع جبر شده اند... در آرزو و رهبران جدا شود. در این مورد تاکتیکهای مناسب و متفاوت است.

در میان این گروه بندی های مشخصی نیز افراد و عناصری قرار دارند که عمدتاً متزلزل و مرددند و هرگاه در موردشان روش های صحیحی اتخاذ شود حداقل قابل بسی طرف گشتن و خارج شدن از صف ضد انقلابند.

کار مخفی را سازمان دهیم:

یکی از ارکان اصلی فعالیت انقلابی در مرحله سازمان دهی کار مخفی است. در این رابطه باید بدیندت بر اصول امنیتی تا کید نمودن برپا آوردن رفق و متلاشی شدن قوی منجر به دستگیری رفق و متلاشی شدن تشکیلات آن محل خواهد شد. مهمترین مسأله اینست که حضور ما در سطح محله بشکلی دائمی احساس گردد. در این رابطه باید فعالیت تبلیغی دائمی و منظمی را شکل دهیم. تا کید ما در این مورد بر شعاری نیستی بخش تراکتی و اعلامیه و دستنویس های درشت نوشتی شده است. این اعمال باید بشکل گامی مخفی انجام شود. شعاری بی در سطح محله با بد عمدتاً با ما یک انجام شود. علاوه بر دیوارها باید تلفنهای عمومی و سایر محله های مناسب را نیز پوشاند. دقت کنید که حتی یک شعاری - ما یک هرگاه در محل مناسب نوشته شود - بسیار موثر است. مثلاً در جایی که مشرف به صف تا توایی یا صف گوشت است. در این مورد انتخاب شعاری نیز بسیار مهم است. باید شعاری مسائل و مشکلات توده های محل تطبیق داشته باشد در عین حال که میتوان گاه شعاری مناسبی در مورد مسائل محل نوشت و یا دستنویس های بی در این مورد چسباند و پیش کرد. این شیوه ها اگر درست بکار گرفته شود در بیجا توسط خود توده ها نیز بکار برده خواهد شد.

برای بخش در مرحله بر حتی میتوان اعلامیه ها، تراکتها و حتی مقالات مناسب را زمان رایب شیوه های دستی به میزان لازم تکثیر کرد و از این طریق با بسیاری را آزدوش سازمان بر گرفت. برای بخش اعلامیه نیز علاوه بر آنداختن جلو خانه ها و قرار دادن دسته های چند عددی در محله های عبور و مرور و تجمع مثل جلوی حمام ها و نانواییها و یا پهلوی شیرهای فشاری و تلفنهای عمومی نیز مکانهای مناسبی اند

که میتوان تا ۲ یا ۴ اعلامیه را در آن بنهاند. توده ایها بشکلی رذیلاته بریده های روزنامه های رژیم را در کنار هم میچسبانند و سعی دارند بدینوسیله سیاستهای فدمرعی رژیم را خلقی نشان دهند. اما میتوان همین روش را بدستی در خدمت افشای رژیم قرار داد. آنجا که رژیم جنگ ارتجاعی را تقدیس میکند هرگاه در کنارش موارد متعددی از خسارات و خرابیهای جنگ و وضعیت آوارگان قرار گیرد بردافشاگرانه وسیعی دارد. و یا میتوان سخنان سران رژیم را با تفسیرهای کوتاه و افشاگرانه در کنار یک دیگر قرار داد. مثلاً وعده های بی که رژیم در مورد مسکن میدهد و افشای آن با ذکر مثالهای ملموسی چون نشان دادن خانه جلوز - گبری از مزارع خانه های ناظ غوثی یا لا - رفتن روز افزون گرایب خانه و... انتقال سریع اخبار و محلات و ایجاد فرهنگ خبررسانی به حضور فعال ما در سطح محله نمودی عینسی می بخشد.

حزب اللهیها، چا سوسان و ارگانهای سرکوب رژیم با بدینسانا می شوند. این مسأله در شرایط کنونی اهمیت بسزایی دارد. باید تمامی عناصری را که بنحوی در خدمت سیاستهای سرکوبگرانه رژیم قرار دارند بشکل گامی شناسایی نمود. در این رابطه تنها محل خانه آنان کافی نیست بلکه ساعات رفت و آمد، شکل رفت و آمد، مسیرها و محل کار و... باید بدقت بررسی شود. باید شغل و وظایف این افراد بدستی مشخص گردد و بر این عمل میتوان از اطلاعاتی همسایه ها و اهالی خانه آنان نیز استفاده کرد.

در رابطه با افراد پاشین، نا آگاه، تطبیع شده و یا غیر فعالان نیز باید از شیوه های متفاوتی جهت هشدار و آگاه نمودن سود برد. میتوان برای آنان نامه نوشت و عواقب سرکوبت در سرکوب خلق را بدانان گوش زد کرد و آنان را به ترک موضع ضد خلقی شان فراخواند. میتوان در مجامع و خانه و محله های رفت و آمد آنها شعاری هشدار دهنده - نوشت و دستنویس های مربوط به آن را پخش کرد (مثلاً چا سوسان رژیم از قهر خلق دور - امان نخواهند ماند... میتوان از طریق فعالیتهای تبلیغی بیرونی خانواده آنان برای این افراد شیونها در مثلاً ما در بی که فرزندش سیراجی است با بد از عواقب کابری پسرش و زخمیهای متعدد عدا ما انقلابی مزدوران و چا سوسان رژیم خبر شود و... اما در مورد عناصر موشور سرکوبگر رژیم و عوام مل مزدور و رهبران با ندهای سیا و... علاوه بر شناسایی دقیق با بد آنها را به شدت افشا نمود و بر دیوارها نام و شغل - کشیشان را نوشت.

با بد ارگانهای سرکوب رژیم را چون - مراکز بسیج، سیا و... بخوبی شناسایی کرده و این شناساییها با بدینسانا مل محله، درهای ورودی و خروجی، طبقات ساختمان، نقشیه داخلی محیط (حتی الامکان و با مشخص کردن انبارهای اسلحه و محل استقرار نیروها و... تعداد مزدوران مسلح، ساعات تجمعی پست، محل استقرار کشیکها، راههای نزدیک شدن و فرار، دست اندازها، سنگرها و... باشد. باید حتی الامکان اطلاعات دقیقتری از شیوه عملکرد و برنا مریزی ارگانهای سرکوبگر و نیروهای آنها داشت. این عمل علاوه بر مصیبت با مزدوران رژیم در محل و حتی خانواده های آنان، از طریق مساجد

چا سوسان حزب اللهی و وابستگان به رژیم چون بسیجی ها، کمیته چیها، اکثریتی ها و توده ایها و... بر طبق رهنمودهای رهبر عالی قدرشان به چا سوسی و خبرچینی و لو دادن انقلابیون مشغولند - همین عده - اند که در تبلیغات کرکننده رژیم بجای - "امت شهید پرور" جازده میشوند - کمیته ها سیاستهای سرکوب و ترور را به عریان ترین وجه به پیش میبرند. خانه گردی به هر چه صورت میگیرد. و ما جدتاً منبروی ممکن را جهت پیشبرد سیاستهای ضد خلقی رژیم بسپار کرده اند. حتی طرحی جهت انگان فالانزها و حزب اللهی ها - به نام آواره - جنگی و یا "کوچ نشین در محلاتی که کمیته بود حزب اللهی مواجهد وجود دارد تا "شیکه اطلاعاتی رژیم شکل سراسری بخود گیرد.

در چنین شرایطی است که توده های پیشرو جوانان مبارز میسرند در مرحله چه باید کرد؟ پیش از آنکه در رابطه با شرایط موجود به این پرسش پاسخ دهیم لازم است به تذکراتی که بطور کلی همواره رهنمودها در سطحی عام مطرح میشود و بر رفقای هوادار است تا در هر محل مشخص رهنمودها را بسا شرایط مشخص تطبیق دهند و به پیش برسد و در عین حال با گزارش دهی در مورد - تجارب خود گامی در جهت انتقال و ارتقاء آن نیز بردارند.

در رابطه با کاربستان رهنمودها با بدیه روشنی تفکیک امنیتی لازم صورت گیرد. رفقای تشکیلاتی با بد در مورد بکارگیری این رهنمودها مسئولین خود منورت نمائند. در مورد رفقای غیر تشکیلاتی نیز که با بد چسب رهنمودهای زیر را بعنوان وظیفه سازمانی انجام دهند، مثال زیر روشن کننده حدود تفکیک امنیتی مینماید. مثلاً گروه هواداری متشکل از یک هسته انتشاراتی، دو هسته توزیع و شعاری نویسی و دور رفق تدارکات است روشن است وظایف هر گروه در محله را بنهیچ وجه رفقای هسته انتشاراتی بمعده نمی گیرند زیرا هرگونه احتمال خطر با عتاز هم پاشیدن گروه می گردد. اما رفقای توزیع و تدارکات بخوبی قادرند این وظایف را انجام دهند. با این مقدمات میتوان به سؤال در مرحله "چه باید کرد؟" پاسخ داد.

نیروهای محلات را بشناسید:

همواره با بد حرکات و بهرنا مریزیهای ما مبتنی بر شناخت صحیح زتوا زن نیروها و هایش موجود است. در همین رابطه سعی کنید بدستی نیروهای محلات را بشناسید. در محدوده محله خود بشکلی نسبتاً دقیق توازن نیروها را مشخص کنید. میتوان - گفت در هر محله همواره نیروهای هستند که بعنوان آزانان بیثنا به نیروها یا انقلابی با لیل نام برد - این نیروها عمدتاً - هوادار سازمانها و گروههای انقلابی هستند و نطفه های اولیه مقاومت و مبارزه در مرحله از طریق شکل آنان بسته میشود - روش ما نسبت به این نیروها کوشش در جهت شکل و اتحاد همچنان را دیکار لیزه کردن و تصحیح مشی حرکتی آنان است. در پله بندی نیروهای قرار دار را ندکه با بد هدف اصلی ما جذب وسیع آنان قرار گیرد اینان نیروهای مخالف رژیمند که در اثر کمبود آگاهی یا گرایشات محافظه کارانه



وگروههای توزیع نفت و... نیز بدست می آید.

شناسائی ها و گروههای بدست آمده را باید به طریق ممکن بدست سازمان رسانید. از سوی دیگر هواداران که طبق رهنمودهای سازمان (در مقاله سازمان دهی جوخه های رزمی و...) دست به تشکیل گروههای مسلح، جوخه های رزمی و... دستجات نظامی زده اند میخوانند در رابطه با حملات به ارگانهای سرکوب، مماندره (پول) - سلاح - اتومبیل و... برای در اختیار سازمان قرار دادن (و ترور) انقلابی عناصر اصلی با ندهای سپاه، ارگانهای سرکوب و رژیم با برنا مهربانی دقیق و ندرکات کافی اقدام نمایند. مسلماً گروهها و نیروهای که به طریق قادرند با سازمان تماس بگیرند برنا مه عملیات خود را در ارتباط مستقیم با سازمان واخذ و هر سه خواهند ریخت.

در این مورد چند نکته قابل ذکر است: ۱- افراد و ارگانهای انتخاب شده برای عملیات باید کلیتاً در سطح نوده های وسیع محله منقر و شناخته شده باشند. هرگونه اقدام در مورد شناخته نشده (هرچند کاملاً مزدور و سرکوبگر) از بزرگترین خطای بر خورد است. و باید ابتدا با افشای کامل عنصر مزبور به نوده ها شناخته شود. ۲- عملیات باید با تبلیغات سیاسی پیش از اعلامیه در مورد آنکه سوژه عملیات چه کسی و چه کاره بوده و اعمال سرکوبگرانه او چیست و علت ترور و یا حمله چه بوده و وظایف توده ها در این رابطه چیست... همراه باشد. عدم تبلیغ سیاسی علاوه بر میدان دادن به رژیم توده ها را در گنجی و بهت باقی می نهد.

۳- انجام عملیات از سوی افراد غیر محلی، ملماً "ارامگان تحرک و فرار از رژیم" بیشتر بر خورد را است در غیر این صورت با ندرکات لازم جهت شناخته شدن، نتیجه می شود.

باید در رابطه با پیشبرد وظایف محلی و بسیج و تشکیل توده ها در سطح محله دست به ایجاد تشکلهای مخفی زد. این تشکلهای محلی در اول تشکلی ابتدائی دارند اما به تدریج صورت با پیشروهای بالفعل را در آنها جای داد. وظایف ابتدائی این تشکلهای پیشبرد وظایف ذکر شده و همبرسانی است. اما در سطح خود تشکلی عملی نطفه های کمیته های محلی را میسرور دارند. چنین تشکلهای محلی باید کاملاً مخفی باشد و از تشکلهای "و هیات" جلسات آن "عصا" در ظاهر و محله و با با محلهها و توجه به مراتب انجام می گیرد. همچنین برای پیشبرد وظایف چون شناسائی ها و... میتوان از دوستان آشنا با غیر محلی سود برد تا بسادگی شناخته نتوند.

فعالیت علنی را در مرحله پیش ببریم:

با بدروشن گردیده که هدف ما از پیشبرد فعالیت علنی در مرحله چیست؟ بطور خلاصه میتوان گفت ارتقاء آگاهانه توده ها و تشکیل آنان. ما باید علاوه بر بخش محلیات اعلامیه و تراکت و شمار نویسی و... در اشکال علنی ما رزوه بر رخاگامی توده ها به شناسائی مدن هر چه پیشبرد شناسائی و به ارائه راه عمل انقلابی مشکلاتشان بپردازیم. در این رابطه بهترین کارها حرکت مسائل

در مرحله چه باید کرد؟

بقیه از صفحه ۱۲

مخفی مورد غرت توده ها چون جنگ (که) محوماً "در هر محله چند کشته نیز بر جای نهد" و با اعداها (که از سویی) مساله جا دجا معه است و از سوی دیگر عمدتاً "در محلات بسیاری نا متکبر خا نواده ها بوده است" و همچنین مسائل ملموس محله چون نبود انقلاست، آب نوله کشی، کمبود توزیع اجناس و... - نباید باشد. بهترین روش حرکت در این مورد پیشرو خا نواده ها جهت پیشبرد سیاستهای تشکلی و شکل دهی اعتراضات است (در این مورد در قسمت بعد سخن میگوئیم).

از سوی دیگر هدف ما از گردبسیج و تشکیل توده ها عملاً اینست که در شرایط مختلف - چه در رابطه با اعتراضات به قطع متوالی برق و یا از سایر جنبه های کمیته جبهه در محل، چه در رابطه با شکل دهی اعتراض به محله گردبسیج در رابطه با قیام - باید بتوانیم بهترین نتیجه را در هر مرحله حرکت در - آوریم. تمامی نیروهای بالقوه را به میدان بکشیم و حرکت محله را سازمان دهیم. - از نده آل ترین شیوه عمل در این مورد - سازماندهی شورای محلی و کمیته های محلات است. (که اینک تنها میتوان نطفه های آزاد را شکل مخفی و نیمه مخفی سازمان داد) اما هر شکل دیگر خود بدون یک سازماندهی منسجم و تشکلهای تشکلهای محلی موجود (مثلاً تیم فوتسال جوانان - محل) و از طریق اعمال اتوریته انقلابی (مثلاً رفیق) که در محل مشکلات محل همواره با عیب نظیر است) و... صورت میگیرد. در این رابطه چند نکته قابل طرح است.

انجمن جوانان محل و سازماندهی آنان:

در محلات جوانان کلید بسیج و تشکیل تمامی توده های محله اند. جوانان بخوبی قادرند ایده های ما را به درون خانواده ها بیان کرده و خود نقش یک مبلغ را در آن رابطه ایفا کنند. از سوی دیگر در مواقع لزوم خا نواده خود را بخوبی حرکت در آورند. گرچه بدلیل سیاستهای ارتجاعی رژیم و جو اخلاقی حاکم، شورا انقلابی، فرهنگ - انقلابی و خصوصیات مبارزاتی که در شرایط او حکم می نماید، مبارزات توده ها بخصوص در جوانان شکل گرفته بود و در مقطع قیام و بعد از آن به او خود رسیده بود و فروکش کرده است. و فرهنگ منطقی که از سوی رژیم شاه تبلیغ و تروریسم پیشبرد را درگیره اشکال گوناگون بازگشته است و نیروی دور اناسز جوانان ما را به هرز میبرد و با ردیگر سر همشها و گفتگوها به قهقرا رفته است و نیروی های جوانان به بدترین اشکال به هدم میزودند اما در این رابطه باید کوشید تا با اجتماعات جوانان محله را به اشکال عالی تری ارتقاء داد. اولین گام در این مورد میتواند شکل دادن حرکات جمعی چون - ورزش باشد. میتوان صحبها دوید و نرمش کرد و سپس آنرا به آموزش ورزشهای رزمی و همچنین به برنا مکوه یا راهبیماشی ارتقاء داد. از همین کارهاست که میتوان با فرهنگی که اینک بر غالب جوانان تسلط دارد مبارزه نمود. از سوی دیگر این اشکال حرکت نطفه های تشکلهای ابتدائی جوانان

را از خود میبندد و امکان بسیج و گردآوری آنان را ایجاد میکند. حرکت سیاسی، ترویج عقاید مترقی و جذب نیروهای بالقوه باید با روشی صورت پذیرد و بدون کوچکترین چپ روی و راست روی انجام شود. چپ روی در این مورد آن شکل از حرکت است که با طرح بسیج و عموماً "ترویج مسائل عقیدتی خود را از بزرگ و شناخته شده میکند و حرکت را از هم میپاشد و راست روی تسلیم به جوخا گشتن دادن به گراشات و حرکات لمبسی و بسند کردن به انجام صوری و فرمالیستی حرکات جمعی است. در حرکات جمعی از جمله هنگامیکه برای شربندادن مسیل و یا راه آب سیلاب - محله را میگیرند، آنگاه که برف میبارد و محله احتیاج به رفت و روب دارد، تسطیح خرابه های محل و ایجاد زمینهای بازی، و... به هر دو با پوشش های مناسب جوانان محل را در اشکال تشکلهای مختلف گرد آورند. با فرهنگ منطقی مقابله کرد و گراشات - انقلابی و مترقی را رشد داد و سپس به جذب سیاسی آنان همت گماشت.

برای شرجو خاکم و فرهنگ موجود وظایف - بالا (یعنی سازماندهی جوانان) در رابطه با دختران اشکال دیگر (عمدتاً بیچیده تری) بخود میگیرد. اما با بدرد رابطه با هر شهروهر محله این اشکال را با قدرت و آسازمان داد. باید در جایی بتوان این اجتماعات را در رابطه با جلسات دوره ای دوستانه برگزار کرد و در جایی دیگر بشکل کلاس خیاطی، کارهای کمک درسی و... بخود بگیرد.

۲- حرکت در رابطه با خانواده:

از وظایف فعالیتها علنی میتوانند به راحتی به اعضای خانواده منتقل شود. - افشاگریهای سیاسی، در صف گوشت و نشان و در سر خوردهای دیگر محل و یا حتی در اتوبوس و تاکسی وظیفه ای است که براحتی از سوی پدران و مادران و سایر اعضای خانواده قابل پیشبرد است. هرگاه به درستی در رابطه با خانواده ها حرکت کرد بدین نطفه اعتراضات در مورد مشکلات و مسائل محلی از سوی آنان بسیار بهتر شکل میگیرد. هواداران باید با خانواده چون یکی از عرصه های مبارزه برخورد کنند. باید خانواده را با مسائل و پیشگیری آشنا کرد و - پرورش داد. باید محیطی ساخت که نه تنها پیشبرد مبارزه از سوی هر رفیق براحتی انجام میگیرد بلکه خانواده نیز در مبارزه شرکت نماید. در پیرویه رشد و پیشرفت، حتی وظایف سنگینتری نیز قابل انتقال به خا نواده ها است. حمل و نقل وسایل و حتی اعلامیه و نشریه توسط یک مادر خانواد - بسیار را حتر و ایمن تر صورت میگیرد. - با پدیدمی گردبا محلات دیگر - چه از طریق رفقا، همکلاسیها، همکاران و آشنایان تماس برقرار کرد این تماس در سطحنازل خودکاتالی است برای انتقال خبر و تجارت بدست آمده و در سطح پیشرفته تر میتواند به همکارها بی در مورد پیش اعلامیه و انجام شناسائی و... بسیار انجام داد.

هر محله سنگری است که میتواند به راحتی با تلاش ما به تصرف انقلاب درآید و ضربات کاری بر بیکار ارتجاعی سرمایه داران و زمینداران وارد آورد. باید با تمامی توان جهت تسخیر و نگهداری این سنگر که شد.

فرار از ورشکستگی به بهای خانه خرابی دهقانان

روستاها، در آن مناطقی که کشت
میکند، اکثراً "چهره" دیگری بخود گرفته
- اند. قرق نظامی، برقراری حکومت سر
نیزه، کنترل شدید جاده های ورودی و
خروجی روستا، تصرف و مراقبت نظامی از
آسیابها، اذیت و آزار و اعمال فشار بر
دهقانان از سوی پاسداران مزدور، همه و
همه جهت خرید "اجباری" گندم از دهقانان
به بهای "عادلانه"

رژیمی که در مقابل امپریالیسم
آنچنان گشاده دست است که قرار دادهای
چند میلیار دلاری را بدون چون و چرا
امضاء می کند، گروگانها زاد میکند و
تفاوت چندده میلیون دلار برایش مهم
نیست، در معاملات دزدی های ۵۶ میلیونی
انجام میشود آب از آب تکان نمی خورد
و... در مقابل روستائیان آنچنان -
قیمتی بر خرید گندم نهاده است که آنسان
که محصولی خوب دارند نیز در هر کیلو ۲ تا
۵ ریال "ازما به ضرر" می کنند. رژیمی که
از ابتداء دشمنی خود را با توده های خلق
و از آنجمله دهقانان نشان داد، آنان را
در کردستان و ترکمن صحرا و خوزستان
کشتار کرد، در مقابل مصادره زمینهای
زمینداران توسط دهقانان ایستاد، -
روستائیان مسترضی جهت بدست آوردن کود
و بذرو آب را کشتار کرد، نفوذ اهلارام ملح
کرده و بیجان و مال دهقانان مسلط نمود،
رژیمی که حتی میتواند بپذیرد فرمسی
کم رنگ که خودش تحت فشار مبارزات -
دهقانی تصویر کرده انجام گیرد و بنسب
"ج و د" التفکر کرد، چنین رژیمی اینک
نیز قمدار دبه بهای فقر و فلاکت و بیچیزی
روستائیان و دهقانان از ورشکستگی خود
جلوگیری کند.

در شرایط کنونی خرید گندم برای
رژیم نقشی حیاتی ایفا میکند. رژیمی
که در تبلیغات دروغین سیلوهای خالی
خود را پرچامیزند از سویی با کمبود گندم
و آرد مواجه است و مجبور است برای جلو -
گیری از قحطی - که مسلماً "ناشی از -
سیاستهای ضد خلقی اقتضای رژیم و
حمایتش از سرمایه داران و زمینداران -
است - به صورت ممکن گندم تهیه نماید.
از سوی دیگر ورشکستگی اقتصادی و
نداشتن هیچگونه پشتوانه ارزی او را
مجبور به تسویر خرابی قرار دادهایش با
امپریالیسم کرده است. آنچه مسلم است
- در عمل نیز می بینیم - رژیم ضد خلقی
در این مورد نیز بر ضد توده ها و بیابود
امپریالیسم عمل میکند و در جاتی که مجبور
به تسویر خرابی خریدهایش گشته است، خرید
گندم و برنج و برخی دیگر از ما به احتیاج
اولیه توده ها را لغو نموده است و این در
شرایطی است که قرار دادهای چند
میلیار دلاری تسلیحاتی نه تنها با بر -
جاست بلکه روز بروز افزایش می یابد.

در اینجا تنها راه باقیمانده برای
تهیه گندم و برنج و برخی بدهقانان زحمتکش
است. اما از آنجا که رژیمهای ضد خلقی
هیچگاه نمی توانند توده ها متکی باشند،

رژیم جمهوری اسلامی نیز تکیه خود را بر
سرنیزه نهاده است. رژیم قمدار گندم
را به زور سرنیزه از روستائیان بخرد و به
بهای خانه خرابی، فقر و فلاکت و بی چیزی
آنان خود را از ورشکستگی نجات دهد. و از
این روستا که به بستن آسیابها و قسرق
نظامی روستاها پرداخته است.

امادهقانان نیز در تجارب عملی خود
کما بیش به ماهیت رژیم پی برده اند و در
عین حال با گوشت و پوست خود فقر و فلاکت
را حس می کنند و میداندند فروش گندم
به قیمت پیشنها دی رژیم چیزی جز بدبختی
فلاکت، ورشکستگی و فقر بیش از پیش در پی
ندارد و به همین علت نیز با قاطعیت از
معامله با دولت سر با زنده اند، در بسیاری
از نقاط از جمله در روستاهای آذربایجان
و با اطراف قزوین روستائیان گندمها
راحتی زیر خاک کرده اند و با وجودیکه رژیم
با ساداران مزدور خود را گماشته تا آسیابها
را بسندند دهقانان گندمها را در آسیابهای
خانگی آرد میکنند و بدین شیوه به مقابله
با سیاستهای ضد خلقی رژیم پرداخته اند.
چرا که روستائیان با قیمت تعیین شده از
سوی رژیم با توجه به گرانی کلیه ما به احتیاج
عمومی نمیتوانند سا بر کالاهای تهیه کنند.

دهقانان رزمنده و روستائیان مبارز
که در تجارب عملی خود بدستی آموخته اند
که تنها و تنها با تشکیل و مبارزه یکپارچه
و متحد است که میتوان در مقابل رژیم
ایستاد. اینک باید این تجارب خود را
در میان تمامی روستائیان تبلیغ کنند
با دیده دهقانان بگویند که تنها و تنها
با اتحاد و مبارزه است که میتوان در
برابر سیاستهای ضد خلقی رژیم و نیروهای
سرکوبگرش مقاومت کرد. دهقانان زحمتکش
باید بدانند اینک وقت آن است که در
مقابل سرکوب و ظلم رژیم جمهوری اسلامی
بیش از پیش متحد شویم. باید تشکلهای
مخفی ایجاد کرد. روستائیان مترقی را در
این تشکلهای یکدیگر پیوند داد و بسا
سازماندهی حرکات اعتراضی سایر
روستائیان را بدنیال خود روان ساخت.
با ییجا سوسی را که رژیم در روستاها
گمارده است - و حتی در بسیاری مواقع
از خارج روستا به آنجا اعزام کرده -
شناسائی کرده به جاسوسان هشدار دهید
که از عمل تنگین خود دست بردارند و در
صورت ادا جاسوسی و غیر چینی اعدام
انقلابی آنان را سازمان دهید.

در مقابل سیاستهای سرکوبگرانه رژیم
و ظلم و ستم پاسداران و نیروهای مسلح
زمینداران با یستید و در این راه تشکلهای
خود را مسلح کنید و با انکاء به نیروی -
لا یزال توده های کارگر و دهقان روستا
با زمینداران و پاسداران حامی آنها
مقابله کنید. با روستاهای نزدیک تماس
بگیرید، اخبار و تجارب خود را با آنسان
مبادله کنید و حرکاتی مشترک را سازمان
دهید. پیروزی آنان ز حمتکشان است.

تهدیدات خمینی

بقیه از صفحه ۱

در این مسئله شکی نیست که رژیم آرزو
دارد بتواند مدارس - این کانونهای
فتنه - را نیز چون دانشگاهها تعطیل
نماید. و در این نیشکی نیست که اگر
میتوانست و از خشم بیش از ۱۰ میلیون
دانش آموز نمی هراسید، دست به چنین
اقدامی میزد اما "مع الاسف" رژیم مجبور
است مدارس را بگشاید و عواقب آنرا نیز
پذیرد. و از این روست که علاوه بر تمامی
تهدیدات تابستانی، روزهای اول مدرسه
را به تهدید و آراغاب و فرستادن پیامهای
شاهانه اختتامی داده است.

رژیم هر چند سرکوب و وحشیانه ای را در
جانبه به پیش می برد، هر چند در مدارس -
تمفیه های بسیار کرده، بسیاری از دانش
آموزان فعال و مبارز را اعدام شده اند
و یا در زندانند، بسیاری از ثبت نام و حق
تحصیل محرومند و از طبقه آشنای نیز تمهید
گرفته شده است، هر چند هلمینی علاوه بر
پاکسازی شدت زیر فشار تهدیدات و تفتیش
عقاید قرار دارند و هر چند که در جاسوسی
و خیرچینی رژیم در مدارس یعنی انجمنهای
اسلامی و امورشربیتی شدت سازمان
داده شده و تقویت گشته اند اما با اینهمه
رژیم شدت میهراسد. و این ترس علاوه
بر ترسی است که تمامی رژیمهای ضد خلقی
از هرگونه تجمع، تشکل و حرکت گروهی
توده ها دارند. رژیم در عمل، دانش آموزان
این نیروی پویا و رزمنده را شناخته است.

رژیم از سویی مبارزات حماسه آفرین
دانش آموزان با رژیم شاه را با خاطر دارد
و از این روست که قدرت آنان واقف است. در
ضمن بیاد دارد که چگونه دانش آموزان -
رزمنده در تمامی سنگرها، راهپیمائیها،
حملات و تگهائی ها و مبارزات در صفوف
اول حضور داشتند، و چگونه تمامی نیروی
عظیم خود را جهت سرنگونی شاه بکار
گرفتند و از سویی دیگر رژیم جمهوری اسلامی
خود نیز زهر مبارزات دانش آموزان را
چشیده است و بخصوص در سال گذشته به قدرت
اتحاد و مبارزه آنان پی برده است. ترس
رژیم از مبارزات متشکل دانش آموزان
است که بحق و با اطمینان میتوان گفت
نه سرکوب های رژیم، نه آراغها و تمفیهها
نه ایجاد شبکه های جاسوسی و نه تهدیدات
خمینی قادر نیست جلوی رشد آنرا سد نماید.

اما باید به خمینی که اینگونه تبلیغات
دانش آموزان را تهدید میکند گفت دانش
آموزان همانهایی هستند که سینه های
خود را جلوی گلوله های شاه سپردند،
۱۲ آبانها را آفریدند، همانهایی
هستند که با دگانهارها تصرف کردند و در
سنگرها جنگیدند، همانهایی هستند که در
کردستان فارغ از وحشت دژ خمینان
جمهوری اسلامی نظا هرات خیابانی به
زیر بمب و راکت و گلوله سازمان میدهند.
همانهایی هستند که در سال گذشته علی رغم
تمامی سرکوبگریها، مبارزات خود را
روز بروز اعتلا بخشیدند، دانش آموزان ما
بیگنهای انقلابند و اگر بنا بر این بود که
دانش آموزان و سایر اقشار خلقی با یگونه
تهدیدات شاهانه بهر استند هنوز هم شاید
خمینی در پاریس بود.

نیروی انسانی

نظارت عالی، چشم‌پیک نهاد انسانی نگاه میکند حتی حق قانونگذاری و تمییز...

علاوه بر همه اینها به هیاتهای بررسی اختیارات یا با بررسی دادگستری داده شده است که بتواند برای کارمند پرونده سازی...

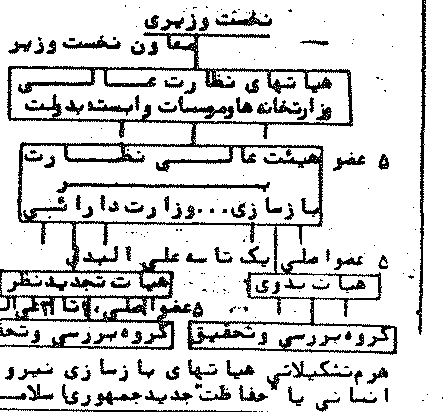
در هر لحظه بصورت آنها برسد ما هیئت قانون بازاری نیروی انسانی... قانون بازاری برخلاف کمیته ها...

هیاتهای بازاری نیروی انسانی... هیات رقعه زالیف - هیات عالی نظارت بر بازاری... هیات عالی نظارت بازاری... هیات بدوی... هیات بدوی و تحقیق...

دانندگانها، کارخانه ها و... کوچکترین نقشی در انتخاب آنها ندارند. حتی یک نفر از آنها منتخب بوده ها نیستند...

هیاتهای بازاری علاوه بر اعمال بریکر - تیک بوزواری، مجری سیاست تلفیق دین و سیاست ولایت فقیه هستند...

وظیفه دار دستم ولایت فقیه و تلفیق دین شیعه با دستگاه اداری را به یاد کرده و با مطالعه خودشان همه کارکنان دولت و...



تهدیدات خمینی

بقیه از صفحه ۱۵

اما گذشته از تهدیدات توخالی، خمینی در بیاض مطالب دیگری عنوان کرده که پیش از پیش ما هیئت ارتجاعی اورا افشاء می کند.

خمینی فرهنگ را زیربنای جامعه معرفی میکند و میگوید "استقلال موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن نشأت میگیرد و ساده اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی استقلال در ابعاد دیگر با یکی از آنها امکان پذیر است..."

خمینی میگوید "هجوم دانشجویان پس از طی کردن دوره های تحصیلی... در دبیرستانها و دانشگاههای ایران بسوی غرب احمقان شری... چنان با جمعی از سباز آورده که همه با دجا همه ما را بی قید و شرط وابسته بلکه تسلیم ابرقدرتها کرده..."

این نیز از نیرنگهای خمینی است که با تکیه بر سیاستهای فدخلقی رژیم شاه چشم برتدا و جان سیاستها (و حتی تشدید آن) در رژیم جمهوری اسلامی می بندد...

باید با استخدام کارگران بیکار بساط "اضافه کار اجباری"

در کارخانه ها برچیچیده شدن



تهدیدات خمینی

نشانه‌ترس اوست

بقیه از صفحه ۱۳۸

بجرات میتوان گفت بازمانده آبا دانی
- هارا نیز یکی ویران کرد و علاوه بر
بهشت زهرا تمامی قبرستانهای دیگر را
نیز آبا دانی "گرد بظوریکه با کمیودجیا
مواجه گشته است .
در انتها نیز خمینی میگوید "مادران
و پدران باید توجه داشته باشند که سنی
داشتن آموزی و دانشگاهی سالهای شوروی
هیجان فرزندان نشان میباشد و با اندک
شعاری جذب گروهها و منحرفین می شوند"
در این جملات خمینی نکات پرمغزی نهفته
است . اولاً "شوروشی پیدا است که خمینی
قصد دارد "شترسورای آدولا، دولا" انجام
دهد . بدین معنی که هرگاه در انتخابات
فرمایشی رژیم لازم است تعداد آرا را بالا
رود دانش آموزان و دیگر جوانان عاقل
و بالغ اند و قادر به تصمیم گیری و انتخاب
صحيح اما نگاه که پای انتخاب خط
ومشی سیاسی توسط جوانان و یا ادار
شورائی مدارس و ... بمیان می آید این
جوانان احساساتی میشوند که قادر نیستند
شخص راه از جاه نیستند . دوما "باید از
خمینی پرسید چگونه است این جوانان
با این سن و سال که "بانگ شعاری جذب
می شوند" با اینهمه شعار شبانه روزی رادیو
تلویزیون و مطبوعات مزدور رژیم جذب
نمی گردند . چگونه است که اینهمه شمارهای
بوج و عوام فریبانه ای که از بلندگوهای
رژیم فریاد دزد می شود قادر به جذب جوانان
نیست اما شمارهای گروههای انقلابی -
که در شرایط سیاه اختناق با اندک وسایل
و شکل مخفیانه تبلیغ می شود جوانان
را مجذوب میکند ، باید پرسید چرا با
وجودیکه تمامی بلندگوها در دست شماست
جوانان در مقابل شما صف آرا شده اند .
بهررو خمینی در مرحله ای است که هرچه
بیشتر سخن گوید بیشتر خود را منزوی میکند
و بیشتر چهره خود را می شناساند . خمینی
نیز به همراه رژیم جمهوری اسلامی در سرنوشت
تاریخ قرار گرفته است و با هر گام ، با
سرعتی بیشتر از قبل بسوی زباله دانی
تاریخ پیش می تازد .

۳ - مبارزه برای رسیدن به بلاتفرم واحد
مبارزه با دیگر جریاناتی که در شرایط
کنونی و علیرغم تزلزلات آنها موضوعی
انقلابی دارند .
۴ - فشار از بالا (از طریق مذاکره) و از -
پائین (با تبلیغ و ترویج مواضع انقلابی)
بردموکراتهای انقلابی برای اتخاذ
موضع انقلابی .
۵ - سازماندهی مبارزات توده ها و تحقق
وحدت مبارزاتی در میان توده ها . زیرا
اگر ایجاد "بلوک چپ" ضرورت دوران کنونی
است و اگر سیاست ما بدست راستی اشغال گردیده
است ، قطعاً "مقاومت و وحدت خود را در
جریان عمل مبارزاتی اشیا خواهد کرد
و خواهد توانست نیروهای آگاه و انقلابی
(از جمله دمکراتهای انقلابی) را حول خود
گرد آورد و مبارزه آنها سمت و وجهی بدهد .

و عبارت دیگر شناخت دوستان کاذب
و واقعی طبقه کارگر منجر میشود ، در حقیقت
در خدمت مادیت یافتن "قدرت واقعی"
است . پاسخ ما باین گرایش همان پاسخ
لنین کبیره لیبرمنشویک در همان بحث
کهنه و ریشه دار "توافق بکنیکی" یا
لیبرالهاست . لنین به لیبرکه "بنا
حرارت فوق العاده زیادی" وی را با خطر
موضع در مقابل کادتها و تزلزل -
دمکراتهای انقلابی "منهم میگرد
که حتی ترودویکها" (دمکراتهای انقلابی)
"را نیز از زمره متفقین بورژوا - دمکرات
پرولتاریا حذف کرده است" (مذاکرات
نهایی برگزارش درباره شیوه برخورد
با حزب بورژواشی ۱۴ مه از پنجمین
کنگره - س - د - ک - ر (مجموعه
آثار جلد ۱۲ - صفحه ۲۷۰) چنین پاسخ
میدهد: "مرحمتی از حذف عمل مشترک
با ترودویکها نکرده ام ، بلکه صحبت از
ضرورت قطع رابطه با نوسانات (تزلزلات)
ترودویکها کرده ام ، ما نباید بی از جدا
کردن خودمان از آنها ، وقتی که آنها
تعیین دارند همراه با کادتها کشیده شوند
بترسیم ، ما باید بیست بیرحمانه ترودویکها
را وقتی که قادر نیستند موضع قاطع
دمکراتهای انقلابی را بگیرند ، افشا
کنیم . رفیق لیبرا یکی از اینهاست :
یا حزب کارگران سیاست مطلقاً "مستعمل
پرولتری را تعقیب خواهد کرد ، که در -
این صورت ما عمل مشترک با بخشهای از
بورژوازی (منظور بورژوازی دمکرات
ترودویکهاست) را فقط و تنه آن بخش
سیاست ما را بپذیرد و نه برعکس ، مجاز
میدانیم ، یا اینکه صحبت ما درباره -
استقلال مبارزه طبقه پرولتاریا
حرف مفتی نیست" (همانجا)
بله ، اکنون که دمکراتهای انقلابی
مصرانده که حتی اگر بقیعت رها کردن -
سازمانهای طبقه کارگر هم کشیده ، لیبرالها
را بخود ملحق سازند و ب "توهم" یا بییه
توده ای وسیع آنان با آنها اختلاف
نمایند و توجهی با اثرات مخرب حرکت
خود بردهنیت پرولتاریا و سایر اقشار
خلق ندارند ، ما ضمن حمایت از کلیه
حرکات انقلابی آنان و تلاش در جهت
مادیت بخشیدن وحدت عمل با آنها و
توسیع آن بکلیه هواداران (در این مورد
در مقاله "شرایط نوین سازماندهی
نوین" رهنمودی دال بر ایجاد (کمیته های
مقاومت محلی" داده شده است) از اینکه
موقتاً خودمان را از آنها جدا کنیم و -
موضع انحرافی آنان را تعدیل کنیم
(کاری که کم بهادادن بان درینصددت
طولانی مبارزه مستقل ما جدا "قابیل
انتقاد است) ابایی نداریم ، زیرا عمیقاً
معتقدیم که اگر چه در کوتاه مدت موجب
اثراتی (تا بدیظا هر منفی) برروابط
نیروهای انقلابی گردد ، اما در درازمدت
از آنجا که آگاهی طبقه ای توده های کارگر
را ارتقا خواهد داد ، نهایتاً "و اساساً"
در خدمت مادیت یافتن "قدرت واقعی"
گام برداشته ایم .
۲ - تلاش در جهت ایجاد بلوک نیروهای
انقلابی پرولتری از طریق مذاکره حول
بلاتفرم مبارزه واحد (که خوشبختانه
تاکنون نتایج نسبتاً "موفقیت آمیزی
گرفته شده است . (بلاتفرم مشترک ما و -
راه کارگرو جناح چپ اکثریت بتصویب
رسیده است)

شناخت موانع موجود

بقیه از صفحه ۲

۲ - درون - کلیاتی : تمایل با استقلال
و بارش با لیبرالها بصورت دعوت ورود
با اختلاف شکل گرفته (نورای مقاومت
ملی) حتی در صورت عدم پذیرش اصلاحیه های
ما بر "مشاق در دوران (اگرچه
بصورت ضعیف) و تلاش برای قبولاندن این
نظر با این استدلال که عدم ورود ما با این
اختلاف بمعنای انزوای سیاسی و "بیحرکتی
سیاسی" سازمان خواهد شد . این جریان
معتقد است که سازمان ما با عدم ورود با این
اختلاف (که بنظرش همزونی آن در دست
دموکراتهای انقلابی است) در حقیقت
بی اعتقادی خود را با انقلابی بودن -
"دمکراتهای انقلابی" نشان میدهد . به
اعتقاد ما این گرایش بهمه اصول و مبانی
اعتقادی ما (تعیین ماهیت اختلافه
واقعی بودن مبارزه آن با دشمن ، روش -
مبارزه و مدنظر قراردادن اهداف عمیقتر
و دانی ترپولتاریا و غیره) پشت پا
میزند و ورود به چنین اختلافی را توصیه
می کنند در شرایط کنونی تناسب قوای
طبقه ای (صف - ل ها) جز مخدوش نمودن
مرزهای انقلاب و ضد انقلاب معناسی
ندارد . و بدون توجه به اهمیت نیروها و
توانما (و همه - ل ها) اختلافهای
پرولتاریا با بورژوازی کشورهای تحت
سلطه و یا امپریالیستی را در دوران هجوم
فاشسیم در مدنظر دارد و بعنوان مبنای
تشویک خود ذکر می کند ، عنوانی جز
ذهنگرایی نمیتواند داشته باشد . این
گرایش ریشه در ماهیت روشنگری نمایندگان
آن دارد . البته پرورزمین گرایشانی
در سازمانهای سیاسی طبقه کارگر در
شرایط کنونی جامعه ما چندان غریب
نیست زیرا : در یک کشور خرد بورژوازی ،
در خلال انقلاب بورژوازی ، و در جامعه ای که
تعداد زیادی روشنگر خرد بورژوا در حزب
کارگران جا دارد ، گرایش بطرف تبعیت
سیاسی پرولتاریا از لیبرالها شالوده
بسیار واقعی دارد . و این گرایش که ریشه
در وضعیت عینی ما دارد ، جوهر مجموعه
همه مفاصله کاری های سیاسی شومیه
سویالیستی در موضوع اختلاف با کادتها
می باشد (لنین - مجموعه آثار انگلیسی
جلد ۱۳ صفحه ۶۴ "بداشتهای بیگ
نویسنده مقالات سیاسی")

با توجه باین مختصر در جهت شناسایی
موانع اصلی موجود در مقابل ایجاد
بلوک چپ و شکل گیری آن "قدرت واقعی"
است که به بررسی راه حل های موجود
میپردازیم :
۱ - عدم ورود با ستلاض من حمایت از -
حرکات انقلابی آن : علیرغم تاکید
گرایش روشنگری موجود ، بلوزم ورود
به اختلاف موجود با راست خراشی از -
"انزوای سیاسی" (یا حتی بقولی "انزوای
شکوهمند") معتقدیم که عدم ورود ما به
اختلاف موجود ، حتی اگر موجب انزوای
سیاسی "موقت" ما نیز بشود ، که عمیقاً
معتقدیم چنین نیز نخواهد شد زیرا حمایت
کلیه نیروهای انقلابی و سازمانهای دیگر
راهبمراداریم (با آزان جا که بوضوح
در چشم ما نیز ، انقلاب و ضد انقلاب

یک ارزیابی کوتاه از ...

بقیه از صفحه ۹

نسبت به نیروهای مختلف شناخت نسبتاً دقیقی دارند و صف بندی انقلاب و ضد انقلاب را بشکل نسبتاً درستی رسم میکنند. کارگر یک کارخانه میگفت: "تا زه فدا بیی ها شروع نکردند اندا گراست هم شروع کنند دیگر این حکومت رفتنی است"، جوان روستائی در - جوانان روستائی میگفت: "صف انقلاب و ضد انقلاب کاملاً جدا هستند اینور فدا بیی ها و مجاهدین و آنطرف هم حزب جمهوری و توده - ایها قرار دارند" و صاحب یک ساندویچ - فروشی در بحث با یک توده ای میگفت هر کس مسأزه کند من او را قبول دارم مشکل فدا بییها و مجاهدین شما هم اید خیانست میکنید و در آخر صحبتش گفت: "من طرفدار - سوسیالیستی که فدا بییها میگویند هستم".

در این رابطه از سویی بشکل کاملاً مشخصی خلاصه حرکات مستقیم، مشخص و وسیع ارزیابی سازمان ما - که در این رابطه کاملاً انتقاد دیمه ما وارد است - در بین توده ها دیده میشود و از سویی دیگر صورت اقدامات سریع در جهت ایجاد دجبهه ای انقلابی از نیروهای -

کمونیست و دمکرات و ترسیم خط و مرز بین انقلاب و ضد انقلاب به پررنگ ترین وجه ممکن کاملاً مشهود است. توده ها در شرایط فعلی انقلاب و تحولات وسیع را کاملاً امری ممکن میدانند اما هنوز بنفش تاریخاً خود در این تحولات واقف نیستند در سخنان مردم بیشتر حالت انتظار از عملی شدن تحولات بدون شرکت خودشان - حاکم است. در این رابطه اتحادات کتیکهای پیرو جهت واقف نمودن توده ها به نیروی دورانشان - بسیار احساس است و بکار رگیری قهر مسلحانه در عین ضروری بودن - هرگاه با تبلیغات سیاسی وسیع و انتخاب صحیح سوزنه توام - نباشد نمیتواند به این گرایشها من زنده را ننده یک وانت با رمیگفت "اگر یک انقلاب دیگر نشند هرچی دلشان خواست بمن بگویند مردم دیگر به تنگ آمده اند" در پیمپ بنزین بر سر اشکالی در مورد کوبین را ننده و مامور شهر با نی و متصدی پیمپ تما ما "عصا نیسی بودند ما مور شهر با نی گفت "آقا شما بروید انقلاب کنید ما هم به دنبال شما میآئیم".

مخدومی پیمپ دیگری میگفت "آقا! آخسه بگا رو کنیم. دولت هر روز یک دستوری میده. شما بروید انقلاب کنید ما هم هستیم زن - مسنی رو تا کسی میگفت من نمیخواهم هم بیی خودی گشته شویم والا زکشته شدن با کی ندارم این نیروها راه بیفتند ما هم حتماً "دنیال آنها و به حمایت از آنها راه میافتیم".

اما در این میان گاه نیز سوزنمه های نظامی بگوش میرسد. کارگر دو چرخه سازی میگفت: "ببین دادا کی تو این دنیا همیشه بخور و بیه آه به بدبخت همیشه بدبخت آدم بولد و همیشه بولد ره ما لاجه دولت شاه چه دولت جمهوری اسلامی. اونجا چهرش بود. از این عمامه آره ولی سر ما در آن موقع هم چیزی نمیره الا ان هم چیزی نیست" یادانه

داد مردم دیگر خسته شده اند یکبار انقلاب کردند و شورش را دیدند. دیگر از انقلاب - خبری نیست چون یکبار مزه اش را چشیده - اند.

روشن است که پیشرو در این شرایط در عین حرکت با برنا مه در جهت سازماندهی و تشکل توده ها و زدودن افکار روگرایشات انحرافی با بیدیه تبلیغ و ترویج وسیعی در مورد این ایده بپردازد که "انقلاب کار توده ها است".

۵- توده ها و فرار بینی صدر

فرار بینی صدر بفرانسه و تقاضای پناهندگی سیاسی از آن دولت، واکنشهای متفاوتی را در توده ها ایجاد کرده است. نکته مهم و قابل توجه در این رابطه اینست که اکثر توده ها بیش از آنچه که به بینی صدر - پرداخته شده اند در مورد رجوعی اظهار نظر کرده اند. غالب آنها فرار بینی صدر را در کرده و آنرا امری محتمل میدانند ولی در مورد رجوعی بویژه با "خلیان" مخصوص شاه، این مسأله را با وزن در اند و روغ واقفانه رژیم برای بی حیثیت کردن سازمان - مجاهدین میدانند. در بخشی از توده ها نیز تصورات نادرستی از مبارزه در داخل و خارج کشور وجود دارد. پیرمردی میگفت: "مردا ونه که توی ایران باشه و مبارزه کنه، سیاسی از هواداران مجاهدین اطلاع دقیقی از جریان ندادند و غالباً با سخنانی نظیر: "حتماً خودشان یک چیزی میدانند که اینکار را کرده اند" یا "با اجازه کار - مرکزی صورت گرفته است و آنها از موضوع اطلاع دارند و اینکار را ما موریت سازمانی است و برای افشاگری ما هیئت سرکوبگرانه رژیم میباشد... مسأله را توجیه میکنند. از سویی دیگر بسیاری از آنان همراه شدن رجوعی را با بینی صدر صحیح ندانسته و اعتقاد دارند که اینکار به انوریته مجاهدین ضربه میزند و در برابره وحدت مجاهدین با بینی صدر ضمن اینکه اثرات نادرست میدانند، بخاطر انوریته مرکزیت سازمان در ظاهر از آن - حمایت و پشتیبانی مینمایند. و این عمل را ضربه به رژیم در عرصه بین المللی ارزیابی میکنند.

رفیق گزارشگری می نویسد: "در کل - تا شیر این جریان بر مردم منفی بود. بسیاری از کسانیکه بتازگی به مسائل سیاسی علاقمند شده و نسبت به حکومت نا - رما بینی پیدا کرده اند و با مجاهدین متماثل شده بودند بر اثر این مسأله نسبت به گروه ها محتاط شده و به تردید و دلی دچار شده و اعتمادشان نسبت به پیشرو کمتر شده و در گروه های زهواداران سرسخت و فعال مجاهدین این عمل تا شیرداشته و از آنجا که آنها دیگر به این سازمان برخوردی حساسی و غیر منطقی کمتر میکنند، این مسأله چون ضربه ای آنها را بفرکارا جمع سازمان و اینکه آنها قابل انتقاد است واداشته است. با این جهت باید با دقت بیشتری نسبت به جریانات فکر میکنند.

توده ها به - اکثریتی و غالباً اینها در این رابطه موضعی تعرضی دارند. غالباً از بی می گفت: "چون چیزی در چشمت نداشتند مجبور -

شدند تا لباس زنانه بپوشند". بینی توده ای میگفت: "اینها هم رفتند کنار بختیا روا مبریا لیزمها جمهوری سلاسی مبارزه کنند.

بطور کلی توده ها نظر مسأله عدی نسبت به این موضوع نداشتند. در راه آهن خانم ۲۸ ساله ای که تقریباً "سمیات نیروهای - مترقی است میگفت: "اینهم از جوی آدم به کی اعتماد دکنند. از کجا معلوم که گروهی ای دیگر اینطور نباشند؟" کارمند جوانی اظهار داشت: "من از اول هم به بینی صدر خوشبین نبودم. حالام بنسبت ما رفتن با رجوعی - مسأله را بفرنج کرده است. کارمند مسنی میگفت: "نمی دانم حکومتی که مجاهدین و بینی صدر تشکیل میدهند چطوری میشه؟ اما میدونم بینی صدر بنفع من و شما کار نمیکنند. حالاجه شده که رجوعی با هاش را افتاده رفته برای خود منم عجیبه. شاید شرایط اینطور ایجاد میکنند. در یکی از کارخانجات بعد از شنیدن سخنانشان رجوعی که از بی - بی - سی پخش شده بود کارگری میگفت: "تا زمانی که بینی صدر اینجا بود چکار کرد که حالا از خارج چکار کند؟" و کارگر دیگری اظهار داشت: "اینها خوب کار نمیکنند که رفتند مردم حالا هزار جور فکر میکنند. و دیگری گفت: "همین کاری را که خمینی کرد اینها کرده اند. خمینی هم از طریق همین راه دیو بود که حرف میزد و عمل نکرد و حالا نسبت اینها است. در یکی از کارگاههای لباس دوزی کارگری گفته است: "خوب معلومه پول داره در می ره. اون فرار نکنه کی تبار کنه؟" و کارگر دیگری که طرفدار بینی صدر بوده است بعد از شنیدن خبر فرار وی تا مدتی ساکت بوده است و بعد گفته است: "بنی صدر هم رفت فرانس. آنجا که خمینی بود. میروید یک چند سالی آنجا و بعد بیت میشود مثل - خمینی بر می گردد. فرخنده پور زوای که پدر خانوادهاست گفته است: "من نه خمینی را تا شید میگویم نه بینی صدر را. آخر بینی صدر برای مردم چکار کرده. نه این برای ما کاری کرده و نه اون... املا" هر کس برای خودش کار میکند. زن خیده پور زوای متوسط گفته است: "اینها، هیچکدام یک فکر مردم نیستند. مگر اینکه خود ما بی کار می بکنیم".

برخورد های توده ها در مورد رفتن رجوعی و بینی صدر به پاریس و بخصوص خط و مرز کاملاً مشخصی که بین این دو رسم مینمایند. به خوبی نشان میدهد که مردم ما هیئت فریبکار بینی صدر را شناخته اند و او را نیز در صفتی مقابل خود میدانند. حرکت بر این زمینه هرگاه بشکلی صحیح با ارائه پلاتفرمی انقلابی و دعوت تمامی نیروهای مترقی (از جمله مجاهدین) به گردان صورت گیرد بنسبتی قادر است گامی مهم در جهت افشا و طرد هر چه بیشتر بینی صدر را دیگال نمودن - مجاهدین باشد.

۱- توده ها، ترور و بمب گذاری

اولین نکته ای که در این رابطه قابل ذکر است اینست که بخاطر جو رعیب و وحشت و خفقان حاکم، توده ها در مورد ترور و بمب گذاری ریها تنها با کسانیکه مورد اعتمادشان هستند صحبت

بهداشت، مسکن، رونان برای آوارگان قاسم پادگردد



یک ارزیابی کوتاه از ذهنیت توده‌ها

بقیه از صفحه ۱۸

میکشند. البته این محافظه‌کاری در روزهای آخر مرداد ماه بوجه کنارتنها شدن میرفت و نمودهای آشکار بر خورد توده‌ها با مسائل ترور و بمب گذاری با ردیگر در منهای خرید ما یعنی چو در برخی کارخانجات دیده میشود. در نزد کارگران اخبار ترورها با کنجکامی خاصی روز افزونی انجام میگردد. کلاً دو حرکت بنسب گذاری و ترور و اکتشهای متفاوتی در توده‌ها پدید می‌آید. در مورد بمب گذاری در اماکن عمومی و خیابانها و کلاً حرکتی که باعث گشته شدن یا وارد آوردن خسارت به توده‌ها میگردد بطور کلی نظر مساعدی وجود ندارد و مردم نسبت به آن ابراز انزجار و تنفر مینمایند. غالب توده‌ها، به جز اقشار عقب مانده خرده بورژوازی و متمولین به رژیم اینگونه اعمال را کار خود رژیم میدانند. یک مفا زده‌ها می‌گفت: "کار خود شونه، این کارها را میکنند که هر کس را گرفتاری را بتوانند انجام دهند و بعد بگویند و بیادانند کردن دیگران. و بیانه هم برای کشتن مردم بیگناه داشته‌ها شد. خانم مسنی در رابطه با بمب گذاری مقابل سینما سائترال می‌گفت: "کارها را خود دشمن است" کارگر یکی از کارها می‌گفت "میدان اینها این بمب‌ها را می‌گذارد و می‌کشد تو می‌توانی ببینی تبلیغ میکنند که مفرزمن و تروراشته و بدهند و بگویند این کارها را گروه‌ها است" و خانم کارمندی می‌گفت "دیشب بعد از دیدن تلویزیون بخاطر بچه‌ها گریه کردم که چرا اینکارها را کرده‌اند نمونه آخر جزو مواردی است که کم و بیش در میان مردم دیده میشود و در رابطه با بمب گذاریها در معابر عمومی هم دولت و هم نیروها را توبیخ می‌کند. محکوم می‌نمایند که نباید بیایند مردم را بکشند یا بزنند بچه‌های آسالمه را بکشند زورشان تا زکی‌ها به مردم رسیده کارگری گفته است "این بمب گذاریها خیانت به ملت است. آخر خودک ۳-۳ ساله گناهی کرده است. زن خورده بورژوازی می‌گفت " این مملکت دیدگرا خون شده حسابی همه جا هر چه مرجاست می‌زنند یکدیگر را میکشند و تکه‌ها را میکشند. من میگویم هم این طرفی‌ها بد هستند و هم آنطرفی‌ها. هر دویشان بخون هم رفته‌اند. اگر میشد این سازمانها و دولت کمی کشتار را کم می‌کردند خوب میشد."

بهرورد این مورد از سوئی میتوان گفت شیوه‌های رژیم و اعیان بورژوازی بزرگ - تا حدودی توانسته‌اند موفق با شد و اقشاری را تحت تاثیر قرار داده‌اند و مرز نیروهای انقلابی را با آنها انقلاب در این مورد مقدوش سازد. اما از سوی دیگر باید ذکر کرد که این مسئله عمدتاً با خاطر عدم حضور فعال نیروهای انقلابی در زمینه تبلیغاتی و کمپین‌ها در این تبلیغات سیاسی بخصوص از سوی نهادهای انقلابی نگرفتن حرکات امولی - چه در وجه نظامی و چه در رابطه با تبلیغات سیاسی - از سوی سایر نیروها و علی‌الخصوص سازمان‌ها

انقلاب و نیروهای نظامی

بقیه از صفحه ۱۷

این مسئله بخصوص در انقلاب ایران از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. هم‌اکنون در کنار ارتش پلیس و ژاندارمری، ارگانهای مسلح دیگری نظیر سپاه، کمیته‌ها و... قرار دارند. ارتش پلیس و... ارگانهای مسلح رژیم دیکتاتوریمان میباشند که پس از قیام حکومت جدید در جهت حفظ و بازسازی آن اقدام کرده‌اند. و کمیته‌ها و سپاه پاسداران پس از قیام موجوداً بدین توسط حکومت سازماندهی شدند. تضاد بین این ارگان‌های مسلح زهمان آغاز تاکنون بشدت عمل کرده است و در موازاتی حتی تا حد درگیریهای مسلحانه حداثت یافتگی است. سپاه پاسداران و کمیته‌ها تحت نفوذ کامل حزب جمهوری اسلامی قرار دارند و نقش بسیار فعالی در سرکوبی توده‌ها ایفا می‌کنند اما ارتش ژاندارمری و شهربانی هر چند توسط حزب حاکم قبضه شده است ولی تحت نفوذ کامل آن نیست در میان افراد ارتش و... نارضایتی شدیدی نسبت به حکومت وجود دارد بخشی از ارتشیان، بخصوص رده‌های بالاتر فرماندهان، بختیاز، سلطنت طلبان، لیبرالها هستند و بخش قابل توجهی از رده‌های پائینی به نیروهای انقلابی گرایش دارند و بخشی نیز از حکومت فعلی طرفداری میکنند. ارتش ژاندارمری و... مورد اعتماد کامل حکومت نیست و بدلیل تجربه قیام و مبارزات قبل و بعد از آن و هم بدلیل گرایش‌های مختلف درون آن، هم بدلیل فقدان نظم و انضباط و هم بدلیل بی‌انگیزگی آن، نقش بسیار فعال

و دوا طلبانه‌ای در سرکوب مبارزات نمی‌تواند ایفا کند. هم‌اکنون در شهرها سرکوب مبارزات توده‌ها، دستگیریه‌ها و غیره... عمدتاً توسط سپاه و کمیته‌ها انجام میگردد و بخش وسیعی از نیروهای شهربانی حاضر به شرکت فعال نیستند و تجربه قیام دورسهای و ژاندارمری نیز وضعیت کما بیش چنین است ارتش و... فاقد انسجام و نظم و انضباط لازم هستند تا رشد جنبش توده و تحت تاثیر آن - این تزلزلات بسیار تشدید خواهد شد. در میان سپاه و کمیته‌ها که در مقابل سپاه این ارگانها از انسجام بیشتری برخوردارند نیز تزلزلات فزونی خواهد گرفت و تضادهای درونی این ارگانها حدت خواهد یافت. از این تضادها باید جداگانه استفاده را برای گسترش جنبش توده‌ای و کشتن بخش‌های هر چه وسیعتری از نیروهای مسلح بصرف خلق بعمل آورد.

باید توجه داشت که کار در میان نیروهای مسلح از حساسیت فوق العاده‌ای برخوردار است و مستلزم دقت فوق العاده و رعایت حداکثر مخفی‌کاری است چرا که باید در قلب دشمن به سازماندهی مخفی و متشکل کردن پرسنل انقلابی اقدام کنیم و کوچکترین بی‌دقتی میتواند منجر به ضربه‌ای جبران ناپذیر گردد.

امروزه زمینه بسیار مناسبی برای نفوذ نیروهای انقلابی در میان نیروهای نظامی وجود دارد از این زمینه باید در جهت متشکل کردن پرسنل انقلابی و جلب بخشهای وسیعتر ارتش بسوی سیاست و بسوی نیروهای انقلابی استفاده کرد. و این مسئله با پدیدمان - وظیفه میرومهم انقلابیون و سازمانهای انقلابی محسوب میگردد.

میباشد. تنها آنگاه که تمامی بلندگوها و بویها از سوی رژیم بکار آید و صدای انقلابیون نتواند به توده‌ها برسد است که تبلیغات یکجا تبه رژیم برسد و وسیعتری پیدا می‌نماید.

در رابطه با نیروهای شریکتر چه از سوی توده‌ها با استقبال و خوشحالی مواجه گشته است اما به علت عدم یکپارچگی تبلیغاتی در جوار آن نتوانسته نقش اصولی خود را در شکستن جوار عاب‌حاکم، گشودن راه مبارزات توده‌ها و به میدان کشیدن آنان ایفا نماید بطوریکه بخشی از توده‌ها از ترورهای آنها "قرص مسکن" یاد میکنند. استقبال توده‌ها از ترورهای سرخ - بخصوص در مورد افراد کارملا - شعوروشناخته شده - نشان میدهد که زمینه مساعدی جهت تبلیغات سیاسی حول این اعمال و به میدان کشیدن توده‌ها وجود دارد. بدینحال اعدا انقلابی فرد - منفوری دروا سرخ‌ها نم‌انداری می‌گفت: "نکس را که کشتند حقش بوده اگر شما بداند چه جور آدمی بود. نوی‌نما جمعه همیشه با شلاق جوانهای مردم را کتک میزد. با تکی نظا هرات جوانهای مردم را دستگیر میکرد" از اینکه وی ترور شده بود خوشحالی و رضایت عمومی دیده میشود. بعد از یک درگیری در خیابان قصرالدشت - بوستان سعدی زن رحمتکشی می‌گفت: "بزرگترین تهاطیر" "خا شری رئیس کمیته اینجا شد که داغش حمله میکنند. می‌گویند از اون پدر سوخته‌های سرخ و بی شرف است. حسابی ظلم میکند. دیگری گفت: "اره خانم، همسایه

ما میگفت رفته بوده و رقه کوبین از او بگیره آنقدر اذیتش کرده تا گریه‌اش گرفتار اعدا انقلابیون موج نفرت و انزجار نسبت بجا کمیت را در بین وسیعترین توده‌ها برانگیخته است و آنرا محکوم میکنند و از سوی دیگر نزدیکی و مودتی بین خود و انقلابیون احساس می‌نمایند. خانمی (خرده بورژوا) می‌گفت: "ببینید بچه‌های ۱۵ ساله مردم را اعدام میکنند. آخر چرا! او که کاری نکرده و چیزی نمیداند. کارگر یکی از لباس دوزیها می‌گفت: "اینها اینقدر بی شعورند که حتی شب قتل هم ۲۷ نفر را اعدام کرده‌اند. کارگر بوشمیا فی می‌گفت: "ببین روزی چقدر مجاهدین و فدائیان را تیرباران میکنند. واقعاً رویشا را سفید کرده‌اند. زن رحمتکشی در مصفا تا اظهار داشت: "ببین زنده‌ها را نگاه کنید پیراست. بچه‌های ۱۲ - ۱۱ ساله را می‌برند اعدام میکنند. می‌دانید بجرم چی؟ بخاطر اینکه اسمش را گفته است. این راه اسلام است که اینها می‌روند؟ نه به بیرونی‌ها! را ننده‌کرایه‌ای می‌گفت: "من اصلاً هیچکاره‌ام و به سیاست کاری ندارم. ولی خود آقای شیرازی توی مسجد گفت که تا ما این مخالفتها را بایست کشت. حتی نباید بگذاردیم که بچه‌ها اینها به دنیا آید. چونکه بچه هم مفید است. صاحب کارگاه با فندگی می‌گفت: "دیشب ساعت ۲/۵ از خواب بیدار شدم و پیش خودم فکر کردم در این موقع است که تیرباران میکنند. الان که ما راحت خوابیده‌ایم. چرا مگر آنها چکار کرده‌اند؟"

کردستان، کردستان باینده با دعوت، سر و زان در زمت



یاد پیشگام شهید

بیژن مجنون گرامی یاد

رفیق بیژن مجنون دانش آموز پیشگام دبیرستان مدرسه صفهانی در سال ۱۳۲۲ در محله سیجون امفیجان بدنیا آمد. دوران کودکی را همراه با رنج ستمنا رو فقر سپری کرد. در این دوران در اردوی رنجوکار زندگی خانوادگی با مشکلات اجتماعی و دردهای جامعه آشنا شد. او مظلولها را میدید دلش به دردمیای مدودرپی یافتن علتهای بود رفیق قبل از تقیابا او همکاری جنبش توده ها در بریتان این مبارزه شرکت فعالانه داشت. شبها با بچه های محل به شعر نویسی و نظا هرات در محله می پرداخت و این حرکات در رشد او گامی وی موثر بود تا آنکه بعد از تقیابا رفقای هواداران زمان درد دبیرستان آشنا شد و به این طریق با آرمان فدائیان خلق آشنا شد. پس از ارتباط با رفقای پیشگام فعالانه در کارها و تشکیلاتی شرکت می جست. رفیق مبارزی پر شور و خستگی تا پذیرد در سنگرمبارزه طبقاتی همچون دیگر پیشگامان در کار پخش و فروش نشریه و آکا می بخشیدن به توده ها از طریق اعلامیه گوشه پیگیری داشت. پس از طرفدار اکثریت کمیته مرکزی "خاشن از زمان وی بیه همراه بعضی از رفقای دیگر مدتی مردد و پس از اطمینان از کامل اخط مشی ریزش و تسلیم طلبانه اکثریت کمیته مرکزی در ارتباطی هر چه مستحکمتر با سازمان و هواداران همت گمارد در این راه از افشاگری در مورد خاشنین اکثریت کمیته مرکزی برای توده ها لحظه ای درنگ نکرد. وی به علت فقر مالی خاشن و همچنین شناخته شدن توسط انجمن اسلامی مجبور شد به مدرسه شبانه دکتورشیمی برود و روزها را همراه پدرش کار کند وی چندین بار به خاطر فعالیتهای پیگیری توسط سپاه دستگیر شد. فالانتهای محل نیز بطور مرتب خاشنه آنان را زیر نظر داشتند تا اینکه با آغاز نشدید و او چتا زه سرکوب و اختناق توسط رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی در ۷ تیر فالانتهای بسیج محل وی را هنگام مراجعت به منزل دستگیر و پس از ضرب و شتم بسیار بوسیله جاقومروخ نمودند و به علت وخیم بودن حالتش رفیق را به بیمارستان شیمی منتقل کردند اما با ساداران سرمایه سورا از دستش جدا کردند و او را به مقر سپاه بردند رفیق در مدت بازداشت توسط ساداران شدیداً شکنجه شده بود بطوریکه تمام ناخنهایش را کشیده بودند و سرانجام در سرگراه ۲۲ مرداد در رفیق را به اتهام اوای تمرین انفجار راه راهی در کوچه گلاهی قاضی به جوخه اعدا سپردند. گفته میشود هنگام اعدام تنها یک تیرا ز سوی ساداران سرمایه سوی شلیک میشود.

رفیق در راه آرمان والای کارگران و زحمتکشان همچون دیگر فدائیان خلق دلیرانه و سرسخت مقاومت کرد و در مقابل جلادان رژیم جمهوری اسلامی تسلیم نشد. با شکر خون او و همزمانش پرچم راهی کارگران و زحمتکشان باشد.

با ایمان به پیروزی کارگران و زحمتکشان

یاد پیشگام شهید بیژن مجنون

ونه گفتی بدنا مردی و بنا مرد می در سنگر عشق محکم و وفادار تو ای بار پر صلابت خسرو ایبا دستهای کوچک گل رها بی را به دیوار حرکت میکنی استقلال اکا زمسکن آزادی

من و تو دست در دست با مشت های گره کرده می آشیم ما می شویم در امان رهایی انسان با داینها و پتکها آبدید در صلح سرمایه عظیم می شویم آنروز! هیچ نیروی را با رای مقابله با این لیغند تو نیست شیرین و مهربان برای گل سرخ رها بی زحمتکشان همیشه بر لب چرا که ما تمامیت انسانیم چرا که ما عشق را فریاد کرده ایم در میان نارفتیقان پشت کرده به انقلاب رفیق دستهای داینها و پتکها فریاد می کشی! پیروز با داینها و پتکها ساز هم گزرا

رفیق! از پشت پنجره بیبی زن ستاره پنج بی آزادی دز راه است می شنوی! این مدای توفان است جواب یاد همیشه توفان است

هستی! دیدم نوشته بودی به دیوار با خط سرخ سرودهای انسان سرود سازمان کار رفیق بیژن! این خط توست تو! می آبی در ماجاری می شوی تا من و تو با دیگر رفیقان دنیا بی تو دنیا بی که در آن دختر رحمان با یک تب و ساعته نمیره تو! در این راه عاشقی همچون یک طوطی تو را از لوگردان شب پرست هراسی نیست چرا که به دستهای زحمتکش آری گفته ای چرا که از هر چه دست و شکم فوبه است بیژری هنوز! این خط سرخ توست در کوچه های گمنام فقر روبروی مدرسه صدر در کوچه های سیجون، و حیدر این! مدای رسای توست در میدان انقلاب فالانتهای نوکران سرمایه می لرزند فریاد می زنی، با عشق، با همه وجود "کار" نشریه سازمان پر افتخار چریکهای فدائی خلق ایران آن طرف تر با دستهای اعلامیه "کار" ویژه تو مساج خوب می دانستی که با بست به راه تو مساج به راه بیژن گام نهاد دلیرانه در مقابل دژ خیمن سرمایه ایلتای گلوله های سرب آریکا شورا به جان خریدی

پتک است خون من درد دست کارگر

داس است خون من درد دست بزرگ

تاریخ انقلاب ایران منحون از زمان با زبها و فداکاریهای انقلابیونی است که چه در زبالها میساید دیکتاتوری وجه پس از سقوط رژیم جنایتکار پهلوی و برقراری رژیم مداخلتی جمهوری اسلامی مبارزه ای - تا پای جان را به پیش برده و خون خویش را نثار خلق قهرمان ایران ساختند و این مبارزه که هم اکنون ادامه دارد تا پیروزی نهائی کارگران و رفع هرگونه ستم و استعمار تداوم خواهد یافت.

مهرماه هر سال نیز همچون سایر ماهها و روزهای تاریخ ایران فدائیان خلق شهدائی به پیشگاه خلق قهرمان ایران تقدیم شده اند. یادگاره خون این قهرمانان و سایر انقلابیون خلق پرچم سرخ رها ئی کارگران و دیگر زحمتکشان باشد.

سه شنبه اول مهرماه سال ۵۰، رفقا چنگیز قبادی - معمدغلی سالی - سید نوزادی پنج شنبه ۱۰ مهرماه سال ۵۰، رفقا مهرنوش آبراهیمی و مسوولیهائی پور پنج شنبه ۱۷ مهرماه سال ۵۰، شهدادت رفقای آرمان خلق هادیون کتیرانی - هوشنگ ترکل - ناصر کریمی - بهرام طاهرزاده - ناصر مدنی چهارشنبه ۲۳ مهرماه سال ۵۳، حسن جان لنگرودی جمعه ۲۵ مهرماه سال ۵۴، رفیق فرشید فرجاد